

## بررسی آیه « محمد رسول الله... » و تبریته خلفاء از جمله به خانه حضرت زهرا (س)

### طرح شبهه:

خداوند، در قرآن کریم می فرماید که اصحاب رسول خدا (ص) کسانی هستند که با یکدیگر مهربان هستند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. الفتح / 29.

محمد (ص) فرستاده خداست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند نشانه آن ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است این وصف آنان در تورات و وصف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آن ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

این آیه شامل تمام یاران رسول خدا (ص) و از جمله خلفای سه گانه می شود و ثابت می کند که آن ها در برابر مشرکان سخت گیر و با مسلمانان مهربان بوده اند؛ حال چگونه می توان پذیرفت که حق علی بن ابوطالب را غصب کرده باشند، به خانه او هجوم آورده و حتی دختر رسول خدا را کتک زده باشند؛ تا جایی که فرزندش محسن سقط شود؟!

آیا این اتهاماتی که به خلفا می زنید، مخالف نص صریح قرآن کریم نیست؟

### نقد و بررسی:

این آیه شامل همه صحابه نمی شود:

همه صحابه «اشداء علی الکفار» نبوده اند:

همه صحابه «رحماء بینهم» نبوده اند:

آیا خلفاء «اشداء علی الکفار» بودند؟:

حکم گریز از جنگ:

خلیفه اول و دوم، مخالف جنگ با مشرکین:

فرار ابوبکر در جنگ احد:

اعتراف عمر بن الخطاب به فرار از جنگ:

فرار عمر در احد:

فرار عثمان در جنگ احد:

فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر:

ناراحتی رسول خدا (ص) از فرار ابوبکر و عمر:

فرار عمر در جنگ حنین:

استاد عبد الکریم مصری منکر شجاعت ابوبکر و عثمان:

ابوبکر هیچ کار مثبتی در جنگ ها نکرده است:

شجاعت، از دیدگاه ابن تیمیه:

**آیا «رحماء بینهم» شامل عمر می شود؟:**

سیمای اخلاقی پیامبر اکرم (ص):

خشونت ذاتی عمر:

خشونت عمر پیش از مسلمان شدن:

تندخوئی های عمر پس از اسلام:

خشونت های عمر پس از رحلت پیامبر (ص):

اعتراض صحابه به خلافت عمر به خاطر خشونت وی:

تقیه صحابه از عمر:

خشونت عمر با خانواده:

مغایرت اخلاق عمر با اخلاق پیامبر اکرم (ص)

## این آیه شامل همه صحابه نمی شود :

از جمله آیاتی که اهل سنت برای اثبات عدالت تمام صحابه و به ویژه خلفای سه گانه استناد می کنند، آیه پیشین است و مدعی هستند که خداوند تمام اصحاب رسول خدا را «اشداء علی الکفار»، «رحماء بینهم» و... وصف و به همه آن ها وعده آمرزش و پاداش عظیم داده است. در پاسخ می گوئیم: این آیه هرگز عدالت تمام صحابه را ثابت نخواهد کرد؛ زیرا منظور از «معیت» در «وَالَّذِينَ مَعَهُ» فقط به معنای معیت و همراهی جسمانی نیست؛ بلکه مقصود معیت روحی و ایمانی و منظور کسانی هستند که از اوصاف یاد شده در آیه برخوردار بوده اند. خداوند در این آیه برای همراهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صفات و ویژگی های را می شمارد که با بررسی زندگی صحابه، درمی یابیم که برخی از صحابه از این ویژگیها برخوردار نبوده اند؛ بنابراین آیه شامل همه آن ها نمیشود و فقط شامل کسانی می شود که این ویژگیها را دارا بوده اند:

**همه صحابه «اشداء علی الکفار» نبوده اند:**

از جمله ویژگی هایی که خداوند برای همراهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می شمارد، «اشداء علی الکفار»؛ در برابر کفار سرسخت و شدید هستند» است.

تاریخ زندگی صحابه و گریزهای آن ها در جنگ های صدر اسلام این واقعیت را به اثبات می رساند که برخی از صحابه دارای این ویژگی نبوده اند. فرار در جنگ احد، خیبر و حنین و تنها ماندن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به همراه عده ای کمی از صحابه، بهترین شاهد و گواه بر این مطلب است.

خداوند در قرآن کریم در باره گریز صحابه در جنگ احد می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. آل عمران / 155.

افرادی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، گریختند، شیطان آن ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن ها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

و در آیه 25 سوره توبه می‌فرماید:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ ولَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ .

التوبة / 25.

خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!»

این دو آیه ثابت می‌کنند که صحابه در جنگ احد و حنین فرار کرده‌اند. در جنگ حنین بیش از دوازده هزار نفر به همراه رسول خدا در این جنگ شرکت کرده بودند؛ اما در هنگام نبرد - جز عده کمی - همگی فرار کرده و رسول خدا را در میان لشکر دشمن تنها گذاشتند. حال چگونه می‌توان ادعا کرد که تمام صحابه «اشداء علی الکفار» بوده‌اند؟

بنابراین، آیه شامل تمام صحابه نمی‌شود و بلکه فقط شامل کسانی می‌شود که در نبردها حقیقتاً بر کفار سختگیر بوده و در برابر آنها ایستادگی کرده‌اند.

**همه صحابه «رحماء بینهم» نبوده‌اند :**

ویژگی دومی که خداوند برای همراهان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌شمارد، این است که آنها با یکدیگر مهربان بوده‌اند. با بررسی تاریخ صدر اسلام، می‌بینیم که این ویژگی نیز در همه صحابه وجود نداشته است؛ زیرا در صدر اسلام میان صحابه جنگ‌ها و خونریزی‌هایی اتفاق افتاده است که کاملاً عکس این مسأله را به اثبات می‌رساند. گردآمدن صحابه از اطراف و اکناف ممالک اسلامی و کشتن عثمان بن عفان، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان که در همه آنها صحابه نقش اصلی را در دو طرف داشته‌اند، بهترین شاهد و دلیل بر اثبات این مطلب است.

ما در مقاله «[بررسی آیه السابقون الأولون](#)» به صورت کامل این مطلب را بررسی و نام کسانی از صحابه را که در قضیه کشتن عثمان شرکت داشته‌اند آورده‌ایم که نیاز به تکرار آن نیست.

**آیا ظفاء «اشداء علی الکفار» بودند؟**

از آن جایی که هدف اصلی اهل سنت از استناد به این آیه، تبرئه خلفای سه‌گانه و انکار هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها و شهادت آن حضرت است، در این جا به بررسی سیره و زندگی خلفای سه‌گانه می‌پردازیم تا ببینیم که آیا خلفای سه‌گانه دارای چنین ویژگی‌هایی بوده‌اند تا آیه شامل حال آنها شود، یا خیر؟

پیش از ورود به اصل بحث مطالبی به صورت مختصر در باره حکم گریز از جنگ می‌آوریم.

## حکم گریز از جنگ :

بی تردید گریز از میدان نبرد، یکی از گناهان بزرگ محسوب می‌شود که هم از نظر عقل و هم از نظر شرع عملی است ناپسند؛ زیرا ثابت می‌کند که شخص فرار کننده از جنگ، به خداوند و وعده‌هایی که داده است بی توجه بوده و حاضر نیست جان خود را در راه خداوند و دین اسلام فدا کند.

و اگر این فرار سبب شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مشرکین تنها مانده و افرادی که از آن حضرت در مقابل حملات دشمنان دفاع نمایند نداشته باشد، حکم شدیدتری پیدا می‌کند.

خداوند کریم در باره فرار از جنگ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ . وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤْمِنُ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَعَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَئَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . الأنفال / 15 و 16.

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو برو شدید، به آن‌ها پشت نکنید (و فرار ننمایید)!. و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند، مگر آن که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!.

روایات بسیاری نیز در منابع روایی اهل سنت در حرمت فرار از جنگ وارد شده است که به يك روایت اشاره می‌کنیم.

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیحش می‌نویسد:

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّخِرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ .

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند فرمود: از هفت چیز که سبب ورود و بقاء در آتش می‌شود بپرهیزید. سؤال شد این هفت چیز کدامند؟ فرمود: شرک به خداوند، کشتن انسانی که خداوند ریختن خونش را حرام کرده است؛ مگر در صورت جرم باعث قتل، خوردن ربا و مال یتیم، فرار از جبهه جنگ و تهمت به زنان مؤمن که دامن آنان از آلودگی پاک است.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 3، ص 1017، ح 2615، كتاب الوصايا، ب 23، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ... وَ ج 6، ص 2515، ح 6465، كتاب الحدود، ب 44، باب رَمَى الْمُحْصَنَاتِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 1، ص 92، ح 89، كتاب الإيمان، باب بَيَانِ الْكِبَائِرِ وَأَكْبَرِهَا، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

شوكاني، ذيل اين حديث می‌گوید:

(وفي الحديث ) ذليل على أن هذه السبع المذكورة من كبائر الذنوب والمقصود من إيراد الحديث ها هنا هو قوله فيه والتولي يوم الزحف فإن

ذلك يدل على أن الفرار من الكبائر المحرمة وقد ذهب جماعة من أهل العلم إلى أن الفرار من موجبات الفسق.

هفت مورد ذکر شده در این حدیث از گناهان بزرگ هستند که مقصود ما از نقل این حدیث مورد ششم آن فرار از جنگ است که در این حدیث از گناهان بزرگ شمرده شده است و بعضی از دانشمندان آن را سبب فسق دانسته‌اند.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای 1255هـ)، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منتقى الأخبار، ج 8، ص 78 - 80، ناشر: دار الجیل، بیروت - 1973.

این حزم اندلسی در باره حکم فرار از جنگ می‌گوید:

مسألة، ولا يحل لمسلم أن يفر عن مشرك ولا عن مشركين ولو كثر عددهم أصلاً لكن ينوي في رجوعه التحيز إلى جماعة المسلمين ان رجاً البلوغ، إليهم أو ينوي الكفر إلى القتال فإن لمن ينو الا تولية دبره هارباً فهو فاسق ما لم يتب، قال الله عز وجل: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ. وَ مَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَكُفِّرُوا بَاءَ مَا بِهِ غَضِبَ مِنَ اللَّهِ وَ مَاؤُهُ جَهَنَّمَ).  
برای مسلمان جایز و حلال نیست که از مشرک و یا از مشرکین فرار کند؛ هر چند که زیاد باشند و اگر قصد عقب نشینی هم داشته باشد باید به این نیت باشد که با پیوستن به دیگر مسلمانان جنگ با آنان را ادامه دهد، در غیر این صورت فاسق خواهد بود؛ مگر توبه کند. خداوند می‌فرماید: ای اهل ایمان! هرگاه با تهاجم کافران در میدان کارزار روبرو شدید، مبادا از بیم آنان پشت به دشمن کرده و از جنگ بگریزید. هر کس در روز جنگ به آن‌ها پشت نمود و فرار کرد، به طرف غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است خواهد بود.  
این حزم الظاهری، علی بن أحمد بن سعید أبو محمد (متوفای 456هـ)، المحلی، ج 7، ص 292، المسألة 923 لا يحل لمسلم ان يفر عن مشرك ولا عن مشركين ولو كثر عددهم أصلاً...، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الأفاق الجديدة - بیروت.

## خلیفه اول و دوم، مخالف جنگ با مشرکین :

جنگ بدر، از مهمترین جنگ‌های تاریخ صدر اسلام است؛ زیرا نقشی اساسی در برقراری حکومت اسلامی در مدینه داشت. پیامبر اسلام پیش از آغاز جنگ با یاران خود مشورت کرد که با قریش بجنگند یا این که به مدینه برگردند. عالمان اهل سنت تصریح کرده‌اند که هنگامی که پیامبر این مطلب را با ابوبکر و عمر در میان نهادند، آن‌ها مخالفت خود را با جنگ اعلام کردند و برگشتن به مدینه را ترجیح دادند.  
عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالَ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ إِنَّا تَرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخِيضَهَا الْبَحْرَ لَأَخْضَنَاهَا وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَىٰ بَرَكِ الْعِمَادِ لَفَعَلْنَا - قَالَ - فَتَدَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتَّىٰ نَزَلُوا بَدْرًا

آنس می‌گوید: خبر بازگشت ابوسفیان به مدینه رسید، رسول خدا (ص) با یکایک اصحاب و یارانش به گفتگو و مشورت نشست، ابوبکر سخن گفت؛ اما رسول خدا از وی روی برگرداند سپس عمر سخن گفت، رسول خدا از وی نیز روی برگرداند.  
سعد بن عباد به پاخواست و گفت: آیا نظر و رأی ما را می‌خواهی ای رسول خدا؟ قسم به آن که جانم در دست او است، اگر فرمانت صادر شود که آنان را در دریا غرق کنیم، چنین خواهیم کرد و اگر بگویی با غلاف شمشیر پهلوهای آنان را نوازش دهیم، چنین خواهیم کرد. پیامبر خدا (ص) پس از این سخنان مردم را برای جنگیدن فراخواند تا آن که در سرزمین بدر فرود آمدند.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحيح مسلم، ج 5، ص 170، ح 4513، كتاب الجهاد والسير (المغازي)، باب غزوة بدر، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

اعراض و روی گردانی رسول اکرم از سخنان ابوبکر و عمر به خاطر این بود که آن دو سخنانی به زبان آوردند که نشان دهنده عزت و شوکت قریش بود و باعث تضعیف روحیه مسلمانان گردید؛ همان گونه که در مصادر مهم دیگر اهل سنت به مضمون سخنان خلیفه اول و دوم اشاره شده است:

فقال عمر بن الخطاب: يا رسول الله إنها قریش وعزها، والله ما ذلت منذ عزت ولا أمنت منذ كفرت....

عمر بن الخطاب گفت: ای رسول خدا! قریش عزیز است، به خدا سوگند از روزی که عزیز شده، ذلت ندیده و از زمانی که کافر شده ایمان نیاورده است....

البیهقی، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفاي 458هـ)، دلائل النبوة ج 3، ص 107.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 2، ص 106، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

السيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين (متوفاي 911هـ)، الدر المنثور، ج 4، ص 20، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1993.

الصالحی الشامي، محمد بن يوسف (متوفاي 942هـ)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ج 4، ص 26، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

الحلبي، علي بن برهان الدين (متوفاي 1044هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 2، ص 386، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.

سؤال اساسی این است که آیا کسی که این چنین روحیه نسبت به کفار داشته باشد، جمله «اشداء علي الكفار» در این آیه شریفه، شامل حال او می شود یا خیر؟

## فرار ابوبکر در جنگ احد:

تردید نیست که جمله «اشداء علي الكفار» با فرار از میدان نبرد، سازگار نیست و به کسی که در جنگها فرار کرده است، نمی توان گفت «اشداء علي الكفار» بوده. و خلفای سه گانه در جنگهای زیادی؛ از جمله جنگ احد، خیبر و حنین فرار کرده اند.

یکی از دلائل فرار ابوبکر در جنگ احد، اعتراف خود او است. بسیاری از بزرگان اهل سنت به نقل از عائشه نوشته اند:

كان أبو بكر رضي الله عنه إذا ذكر يوم أحد بكى ثم قال ذاك كله يوم طلحة ثم أنشأ يحدث قال كنت أول من فاء يوم أحد فرأيت رجلاً يقاتل مع

رسول الله صلى الله عليه وسلم دونه وأراه قال يحميه قال فقلت كن طلحة حيث فاتني ما فاتني فقلت يكون رجلاً من قومي أحب إلي وبينني

وبين المشرك رجل لا أعرفه وأنا أقرب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم منه وهو يخطف المشي خطفا لا أخطفه فإذا هو أبو عبيدة بن الجراح

فانتهينا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد كسرت ربايعيته وشج في وجهه وقد دخل في وجنته حلقتان من حلق المغفر.

عائشه می گوید: ابوبکر هر گاه یاد روز اُحد می افتاد، گریه می کرد و می گفت: آن روز، روز طلحه بود. سپس گفت: نخستین کسی که در آن روز

(پس از فرار) بازگشت، من بودم، رسول خدا را دیدم که با یکی از کفار می جنگید، به طلحه گفتیم: همان جایی که هستی باش که من

چیزهایی را از دست داده ام، مردی از خویشان من است که عزیزتر است از تمام آن چه بین مشرق و مغرب است. و من به رسول خدا

نزدیکتر بودم، کسی را که نمی شناختم به طرف رسول خدا آمد، هنگامی که نزدیک شد دیدم ابو عبیده جراح است، خودمان را به پیامبر

رساندیم، دیدم دندانهای جلوی آن حضرت شکسته شده و صورتش شکافته و دو حلقه از حلقه های زره در صورتش فرو رفته بود.

الطيالسي البصري، سليمان بن داود أبو داود الفارسي (متوفاي 204هـ)، مسند أبي داود الطيالسي، ج 1، ص 3، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفاي 241هـ)، فضائل الصحابة، ج 1، ص 222، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م.

الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله (متوفاي 430هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج 1، ص 87، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، 1405هـ.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 13، ص 417، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 2، ص 191، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي 764هـ)، الوافي بالوفيات، ج 16، ص 273، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - 1420هـ - 2000م.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 4، ص 29، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می گوید:

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 298، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

## اعتراف عمر بن الخطاب به فرار از جنگ:

یکی دیگر از دلیل‌های فرار ابوبکر و عمر در جنگ احد، اعترافی است که عمر بن الخطاب در زمان خلافتش کرده است. ابومظفر کنانی در لباب الآداب و ابن عبد البر قرطبی در الإستذکار نوشته‌اند:

عن إسماعيل بن عمر رضي الله عنه قال: لما فرض عمر رضوان الله عليه الدواوين جاء طلحة بن عبيد الله رحمه الله بنفر من بني تميم يستفرض لهم، وجاء رجل من الأنصار بغلام مصفر سقيم، فقال: من هذا الغلام؟ قال: هذا ابن أخيك البراء بن النضر، فقال عمر رضي الله عنه: مرحباً وأهلاً، وضمه إليه، وفرض له في أربعة آلاف، فقال طلحة: يا أمير المؤمنين، انظر في أصحابي هؤلاء، قال: نعم، ففرض لهم في ستمائة ستمائة، فقال طلحة: ما رأيت كالיום شيئاً أبعد من شيء أي شيء هذا؟ فقال عمر رحمه الله عليه: أنت يا طلحة تظن أنني منزل هؤلاء بمنزلة هذا؟ **إني رأيت أبا هذا جاء يوم أحد وأنا وأبو بكر قد تحدثنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قُتل، فقال: يا أبا بكر، ويا عمر، ما لي أراكما جالسين؟ إن كان رسول الله صلى الله عليه وسلم قُتل فإن الله حي لا يموت، ثم ولّى بسيفه، فضرب عشرين ضربة، أعدها في وجهه وصدرة، ثم قُتل رحمه الله.**

اسماعیل بن عمر می گوید: هنگامی که عمر دستور داد تا نام افراد را جهت دریافت حقوق از بیت المال بنویسند، طلحة بن عبید الله با یک نفر از بنی تميم آمد و درخواست نام نویسی کرد، مردی از انصار با جوانی نحیف و لاغر آمد و او هم همین درخواست را داشت. عمر پرسید: این پسر کیست؟ گفت: پسر برادرت براء بن نضر، عمر به وی خوش آمد گفت و او را در آغوش گرفت و برای وی چهار هزار تعیین کرد.



طلحه گفت: دوستان مرا هم در نظر داشته باش. برای آنان نیز هر کدام ششصد تعیین کرد. طلحه گفت: مانند امروز این چنین تفاوت و اختلاف ندیده‌ام. عمر گفت: فکر می‌کنی تو و دوستانت و پسر برادرم را در يك سطح و اندازه باید قرار دهم؟ روز اُحد پدر این پسر نزد من و ابوبکر آمد و ما دو نفر از کشته شدن رسول خدا (ص) صحبت می‌کردیم، به ما گفت: چرا نشستید، اگر رسول خدا کشته شده است، خدای او نمرده است؛ بلکه او زنده است و نمی‌میرد. سپس شمشیرش را به دست گرفت و به جنگ دشمن رفت، بیست ضربه بر سینه و صورت وی دشمن وارد کرد که سرانجام به شهادت رسید.

الكناني، أسامة بن منقذ أبو المظفر (متوفى 584هـ)، لباب الأداب، ج 1، ص 54؛

النمري القرطبي، يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى 463هـ)، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، ج 3، ص 248، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 2000 م.

## فرار عمر در احد:

خلیفه دوم در زمان خلافتش، خطبه‌ای خوانده و در این خطبه اعتراف کرده است که یکی از فرار کنندگان از جنگ بوده است.

محمد بن جریر طبری در تفسیرش می‌نویسد:

خَطَبَ عُمَرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَرَأَ آلَ عِمْرَانَ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ»، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ هَزَمْنَاهُمْ فَفَرَرْتُ حَتَّى صَعَدْتُ الْجَبَلَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنْزُو كَأَنِّي أَرَوِي، وَالنَّاسُ يَقُولُونَ: قُتِلَ مُحَمَّدٌ، فَقُلْتُ: لَا أَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ قِتْلَ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلْتُهُ، حَتَّى اجْتَمَعْنَا عَلَى الْجَبَلِ، فَنَزَلْتُ: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ).

عمر در روز جمعه هنگام خطبه خواندن، سوره آل عمران را می‌خواند تا رسید به این آیه: «انان که روز برخورد دو لشکر به شما پشت کرده و گریختند» سپس گفت: روز اُحد پس از آن که شکست خوردیم، من فرار کردم و از کوه بالا می‌رفتم به طوری که احساس کردم که همانند بزکوهی پرش و خیزش دارم و به شدت تشنه شده بودم، شنیدم مردی می‌گفت: محمد کشته شد، گفتم: هر کس بگوید محمد کشته شد، او را می‌کشم، به کوه پناه آورده و همه بالای کوه جمع شدیم، در این هنگام بود که این آیه نازل شد.

الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 4، ص 144، ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ؛

الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج 1، ص 529، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م؛

السيوطي، الحافظ جلال الدين، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج 14، ص 529 و....

فخر رازی از بزرگترین عالمان اهل سنت می‌نویسد:

ومن المنهزمين عمر، الا أنه لم يكن في أوائل المنهزمين ولم يبعد، بل ثبت على الجبل إلى أن صعد النبي صلى الله عليه وسلم.

از فراریان صحنه جنگ، عمر بود؛ البته جزء نخستین فراریان نبود، بالای کوه ماند تا پیامبر هم به آن‌ها پیوست.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى 604هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج 9، ص 42، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.



## فرار عثمان در جنگ احد :

ابن عبد البر از عالمان بزرگ اهل سنت می نویسد :

و فر عثمان بن عفان و عقبه بن عثمان و سعد بن عثمان رجلان من الأنصار ثم من بني زريق حتى بلغوا الجلب جبالا بناحية المدينة فأقاموا به ثلاثا ثم رجعوا إلى رسول الله عليه السلام....

عثمان بن عفان و دو نفر از انصار به نام‌های عقبه بن عثمان و سعد بن عثمان و افرادی از بنی زریق گریختند تا به کوه جلب در اطراف مدینه رسیدند و سه شبانه روز در آن جا ماندند، سپس نزد پیامبر (ص) بازگشتند....

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفاي 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1074، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجبل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي 764هـ)، الوافي بالوفيات، ج 20، ص 61، تحقيق: أحمد الأرناؤوط و تركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - 1420هـ - 2000م.

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 4، ص 28 29، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت. فخر رازی در تفسیرش می نویسد:

و منهم المنهزمين أيضا عثمان انهزم مع رجلين من الأنصار يقال لهما سعد وعقبه، انهزما حتى بلغوا موضعا بعيدا ثم رجعوا بعد ثلاثة أيام. عثمان با دو نفر از انصار به نام‌های سعد و عقبه گریختند تا به يك جای دوری رسیدند و پس از سه روز بازگشتند.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج 9، ص 42، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

و بسیاری از بزرگان اهل سنت نوشته‌اند که عثمان بن عفان به همراه سه نفر دیگر گریختند و از ترس تا سه روز نتوانستند به مدینه برگردند: فر عثمان بن عفان و عقبه بن عثمان و سعد بن عثمان رجلان من الأنصار حتى بلغوا الجلب جبل بناحية المدينة مما يلي الأعوص فأقاموا به ثلاثا ثم رجعوا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لهم لقد ذهبتم فيها عريضة.

عثمان بن عفان، عقبه بن عثمان و سعد بن عثمان (دو نفر از انصار) آن قدر گریختند که به کوه جلب (کوهی در اطراف مدینه از طرف اعوص) رسیدند و سه روز در آن جا ماندند و سپس بازگشتند. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به آن‌ها فرمود: به چه سر زمین دوری رفته بودید!

الطبري، محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 4، ص 145، ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ

الطبري، محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 69، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 4، ص 63، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1996م؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، السيرة النبوية، ج 3، ص 55؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانية، ج 17، ص 347، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، ناشر: دار العاصمة/ دار الغيث، الطبعة: الأولى، السعودية - 1419هـ.

## فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر :

سیوطی و بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند :

عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَارَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا آتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَعَهُ النَّاسُ إِلَى مَدِينَتِهِمْ وَإِلَى قَصْرِهِمْ فَقَاتَلُوهُمْ، فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ هَزَمُوا عُمَرَ وَأَصْحَابَهُ، فَجَاءَ يَجْبُئُهُمْ وَيَجْبُئُونَهُ، فَسَاءَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لَأُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، يُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ، لَيْسَ بِفِرَّارٍ، فَتَطَاوَلَ النَّاسُ لَهَا، وَمَدُّوا أَعْنَاقَهُمْ يَرُونَهُ أَنْفُسَهُمْ رَجَاءَ مَا قَالَ، فَمَكَثَ رَسُولُ اللَّهِ سَاعَةً فَقَالَ: أَيْنَ عَلِيٌّ؟ فَقَالُوا: هُوَ أَرْمَدٌ، قَالَ: اذْعُوهُ لِي، فَلَمَّا آتَيْتُهُ فَتَحَ عَيْنِي، ثُمَّ تَقَلَّ فِيهَا، ثُمَّ أَعْطَانِي اللّٰهُ فَأَنْطَلَقْتُ بِهِ سَعْيًا خَشِيئَةً أَنْ يُحْدِثَ رَسُولُ اللَّهِ فِيهَا حَدَثًا أَوْ فِيَّ، حَتَّى آتَيْتُهُمْ فَقَاتَلْتُهُمْ، فَبَرَزَ مَرْحَبٌ يَرْتَجِزُ، وَبَرَزْتُ لَهُ أَرْتَجِزُ كَمَا يَرْتَجِزُ حَتَّى التَّقِينَا، فَقَتَلَهُ اللَّهُ بِيَدِي، وَأَنْهَزَمَ أَصْحَابُهُ، فَتَحَصَّنُوا وَأَعْلَقُوا الْبَابَ، فَأَتَيْنَا الْبَابَ، فَلَمْ أَزَلْ أُعَالِجُهُ حَتَّى فَتَحَهُ اللَّهُ. (ش، والبزار، وسنده حسن).

علي عليه السلام می فرمود: رسول خدا (ص) به طرف خیبر رفت، عمر را با گروهی به طرف اهل خیبر فرستاد تا با آنان بجنگند، مدتی نگذشته بود که عمر و یارانش گریختند. پس از بازگشت، عمر یارانش را متهم به ترسیدن می کرد و آن ها عمر را. پیامبر ناراحت شد و فرمود: مردی را به این جنگ خواهم فرستاد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. او با خیبریان خواهد جنگید تا پیروز شود.

حاضران گردنها را دراز کردند تا ببیند چه کسی این سعادت را به دست می آورد، رسول خدا (ص) لحظه ای مکث کرد سپس فرمود: علي كجاست؟ گفتند او چشم درد دارد. فرمود او را صدا بزیند، هنگامی که محضر پیامبر (ص) آمد، آب دهانش را بر چشم مالید، پرچم را به دستم داد، به سرعت حرکت کردم تا تصمیم دیگری بر تغییر من ایجاد نشود، با دشمن وارد جنگ شدم، مرحب به میدان آمد و رجز می خواند، من نیز به میدان رفتم و رجز خواندم تا با یکدیگر درگیر شدیم، سر انجام خداوند این پهلوان نامی یهود را به دست من از بین برد، یارانش متفرق شدند و به طرف قلعه عقب نشینی کردند و درها را بستند، پشت در ورودی قلعه آمدم و آن قدر پافشاری کردم تا خداوند آن را گشود. سند این حدیث «حسن» است.

ابن أبي شيببة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 7، ص 396، ح 36894، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفاي 292 هـ)، البحر الزخار، ج 11، ص 327، ح 5140، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة، الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، الحافظ جلال الدين السيوطي، ج 16، ص 135، ح 7406 و كتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ابن أبي شيببة الكوفي، و البحر الزخار (مسند بزار) أحمد بن عمرو البزار (متوفاي 292 هـ)، و...

حاکم نیشابوری، پس از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

النيسابوري، محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 40، ح 4340، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م

هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد:

رواه البزار وفيه نعيم بن حكيم وثقه ابن حبان وغيره وفيه لين .

الهيثمى، علي بن أبي بكر (متوفى 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 6، ص 151، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407 هـ.

در حالی که نعيم بن حكيم از راویان بخاری است و يحيى بن معين نیز او را توثیق کرده است.

مزی در تهذیب الكمال می نویسد:

وقال عبد الخالق بن منصور، عن يحيى بن معين: ثقة. وكذلك قال العجلي... **روى له البخاري** في كتاب " رفع اليدين في الصلاة "، وأبو داود النسائي في " خصائص علي "، وفي " مسنده ".

عبد الخالق بن منصور از يحيى بن معين نقل کرده است که او (نعيم بن حكيم) ثقة است، عجلي نیز همین را گفته است. و بخاری از او در

كتاب رفع اليدين في الصلاة و ابوداود و نسائي در خصائص علي و مسندش روایت نقل کرده اند.

المزي. يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفى 742 هـ)، تهذيب الكمال، ج 29، ص 465، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980 م.

ذهبی در باره او می گوید:

نعيم بن حكيم المدائني، عن أبي مريم الثقفي، وعنه القطان، وشبابه، ثقة، مات 148.

نعيم بن حكيم از ابومريم ثقفي روایت نقل کرده و قطان و شبابه از او روایت نقل کرده اند او (نعيم بن حكيم) مورد اعتماد است و در سال 148 از دنیا رفته است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 2، ص 323، شماره: 5855.

تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.

پس سند روایت کاملاً صحیح است و هیچ مشکلی ندارد.

ذهبی در تاریخ الإسلام می نویسد:

عن عبد الرحمن بن أبي لیلی قال: كان علي يلبس في الحر والشتاء القباء المحشو الثخين وما يبالي الحر، فأتاني أصحابي فقالوا: إنا قد رأينا من أمير المؤمنين شيئاً فهل رأيته فقلت: وما هو قالوا: رأينا يخرج علينا في الحر الشديد في القباء المحشو وما يبالي الحر، ويخرج علينا في البرد الشديد في الثوبين الخفيفين وما يبالي البرد، فهل سمعت في ذلك شيئاً فقلت: لا.

فقالوا: سل لنا أباك فإنه يسمر معه. فسألته فقال: ما سمعت في ذلك شيئاً. فدخل عليه فسمر معه فسأله فقال علي: أو ما شهدت معنا خير

قال: بلى. قال: فما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين دعا أبا بكر فعقد له وبعثه إلى القوم، فانطلق فلقي القوم، ثم جاء بالناس وقد

**هزموا** فقال: بلى. قال: ثم بعث إلى عمر فعقد له وبعثه إلى القوم، فانطلق فلقي القوم فقاتلهم ثم رجع وقد هزم، فقال رسول الله صلى الله

عليه وسلم عند ذلك: لأعطين الراية رجلاً يحبه الله ورسوله ويحب الله ورسوله يفتح الله عليه **غير فرار** فدعاني فأعطاني الراية، ثم قال: اللهم

اكفه الحر والبرد، فما وجدت بعد ذلك حراً ولا برداً.

عبد الرحمن بن أبي لیلی می گوید: علی (علیه السلام) در تابستان و زمستان لباس ضخیم می پوشید، دوستانم گفتند: از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عملی تعجب آور می بینیم، گفتم چه چیزی؟ گفتند: در هوای گرم لباس ضخیم می پوشد و در سرمای شدید لباس نازک، آیا تو چیزی در این باره شنیده‌ای؟

گفتم نشنیده‌ام، گفتند: پدرت همیشه همراه علی (علیه السلام) است از او بپرس. از پدرم پرسیدم گفت: چیزی نمی دانم؛ ولی خودش نزد علی (علیه السلام) رفت و پرسید، علی (علیه السلام) فرمود: مگر در خیبر همراه ما نبودی؟ گفتم: آری بوده‌ام. فرمود: مگر ندیدی رسول خدا ابوبکر را با عده‌ای برای فتح خیبر فرستاد؛ ولی او شکست خورد و برگشت. سپس عمر را فرستاد، او هم شکست خورده بازگشت؟ گفتم آری شاهد بودم. سپس رسول خدا (ص) فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند که به دست وی خیبر فتح خواهد شد. آن گاه مرا صدا زد و پرچم را به دست من داد و برای من دعا کرد و عرضه داشت: خداوندا! او را از سرما و گرما حفظ کن. از آن لحظه بود که سرما و گرما را احساس نکرده و به من آسیبی نمی رسد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 2، ص 412، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

ابن أبي شيبه الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي 235هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 6، ص 367، ح 32080، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

سيوطي و متقی هندی پس از نقل روایت می نویسند:

(ش، حم، ه، والبزار وابن جرير وصححه، طس، ك، ق في الدلائل، ض).

السيوطي، الحافظ جلال الدين، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج 16، ص 243،

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي 975هـ)، كنز العمال في سنن الأفعال والأفعال، ج 13، ص 53، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419هـ - 1998م.

حاکم نیشابوری در المستدرک، به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام می نویسد:

عن أبي لیلی عن علي أنه قال يا أبا لیلی أما كنت معنا بخيبر قال بلى والله كنت معكم قال فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث أبا بكر إلى خيبر فسار بالناس وانهزم حتى رجع.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

علي (عليه السلام) به ابولیلی فرمود: آیا تو در خیبر با ما نبودی؟ گفت: آری. به خدا سوگند همراه شما بودم. علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عده‌ای را به فرماندهی ابوبکر به طرف خیبر فرستاد؛ ولی شکست خوردند و گریختند.

این حدیث سندش صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405هـ)، المستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 39، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

## ناراحتی رسول خدا (ص) از فرار ابوبکر و عمر:

ایجی در مواقف می نویسد:

روي أنه صلى الله عليه وسلم بعث أبا بكر أولاً فرجع منهزماً وبعث عمر فرجع كذلك فغضب النبي صلى الله عليه وسلم لذلك فلما أصبح خرج إلى الناس ومعه راية فقال (لأعطين ..) إلى آخره.

روایت شده است که رسول خدا (ص) اول ابوبکر را به طرف خیبر فرستاد که او فرار کرده و برگشت، سپس عمر را فرستاد او هم همان سرنوشت را داشت، پیامبر (ص) خشمگین شد، فردا صبح در حالی که پرچم به دست آن حضرت بود فرمود: «...

الإيجي، عضد الدين (متوفاي 756هـ)، كتاب المواقف، ج 3، ص 634، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ناشر: دار الجبل، لبنان، بيروت، الطبعة: الأولى،

1417هـ، 1997م.

القاضي الجرجاني، علي بن محمد (متوفاي 816هـ)، شرح المواقف، ج 8، ص 369، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة الأولى، 1325هـ - 1907م.

## فرار عمر در جنگ حنین:

محمد بن اسماعيل بخاری در صحیحش می نویسد:

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ حُنَيْنٍ، فَلَمَّا التَّقَيْنَا كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ جَوْلَةٌ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ عَلَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَدْرَتْ حَتَّى أَتَيْتُهُ مِنْ وَرَائِهِ حَتَّى ضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ عَلَى حَبْلِ عَاتِقِهِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَضَمَّنِي ضَمَّةً وَجَدْتُ مِنْهَا رِيحَ الْمَوْتِ، ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَأَرْسَلَنِي، فَلَجِئْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقُلْتُ مَا بَالُ النَّاسِ قَالَ أَمْرُ اللَّهِ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَجَعُوا....

ابوقتاده می گوید: سالی که جنگ حنین اتفاق افتاد، همراه رسول خدا (ص) بودم، هنگامی که دو لشکر روبروی هم قرار گرفتند، مسلمانان فرار می کردند، سپس بر می گشتند.

مردی از مشرکان را دیدم که با يك مسلمان می جنگید، آن دو را دور زدیم تا از پشت شمشیری بین گردن و شانه اش وارد کردم، آن مرد مشرک برگشت و مرا به خودش چسپاند و فشار داد، بوی مرگ را احساس کردم، مرا رها کرد و بر زمین افتاد و مرد. عمر را ملاقات کردم، گفتم چرا مردم فرار می کنند؟ گفت امر و دستور خداوند این است.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4 ص 58، ح 3142، كتاب فرض الخمس، ب 18، باب مَنْ لَمْ يُخْمَسِ الْأَسْلَابُ وَ ج 5 ص 100، كتاب المغازی، ب 54، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ( وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ... )، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407هـ - 1987م.

صالحی شامی در سبل الهدی می نویسد:

وكان المسلمون بلغ أقصى هزيمتهم مكة، ثم كروا بعد وتراجعوا، فاسهم لهم رسول الله، صلى الله عليه وسلم، جميعا، وكانت أم الحارث الانصارية أخذة بخطام جمل الحارث زوجها، وكان يسمى المجسار فقالت: يا حار أتترك رسول الله، صلى الله عليه وسلم، والناس يولون منهزمين؟ وهي لا تفارقه، قالت: فمر علي عمر بن الخطاب فقلت: يا عمر ما هذا؟ قال: أمر الله تعالى

الصالحی الشامي، محمد بن يوسف (متوفاي 942هـ)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ج 5، ص 331، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

در جنگ حنین مسلمانان گریختند تا جایی که برخی از آنها تا مکه رسیده بودند، سپس برگشتند، رسول خدا برای هر کدام سهمی تعیین کرد. ام حارث انصاری افسار شتر همسرش حارث را که مجسار نام داشت گرفته بود و می گفت: ای حارث! آیا رسول خدا را تنها می گذاری؟ مردم همه در حال فرار بودند؛ اما این زن شوهرش را رها نمی کرد. خود او می گوید: عمر از کنار من در حال فرار بود، گفتم: ای عمر این چه کاری است که می کنید؟ عمر گفت: فرمان خدا است.

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، عینی در عمدة القاری، شوکانی در نیل الأوطار و عظیم آبادی در عون المعبود در توجیه این سخن عمر که فرارش را به خداوند نسبت داده است می نویسند:

قوله (أمر الله) أي حکم الله وما قضی به.

یعنی مقصود عمر از این که گفته «امر الله» این است که قضا و قدر الهی این است که ما فرار کنیم!

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 8، ص 29، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

العینی، بدر الدین محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 17، ص 299، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.  
العظیم آبادی، محمد شمس الحق (متوفای 1329هـ)، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج 7 ص 275، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الثانية، 1995م.

اگر این توجیه عمر را بتوان قبول کرد، باید گفت که هیچ گناهکاری در عالم باقی نخواهد ماند؛ زیرا همه گناهکاران می توانند اعمال بدشان را به این صورت توجیه کنند.

البته احتمال دارد منظور عمر این باشد که دستور خداوند این است که در این لحظه میدان جنگ را رها کرده و فرار نماییم، چنانچه عینی در جایی دیگر از عمدة القاری می نویسد:

(قال: أمر الله)، أي: قال عمر: جاء أمر الله تعالى.

العینی، بدر الدین محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 15، ص 68، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

که در این صورت عوارض بدتری خواهد داشت؛ زیرا جناب خلیفه، نه تنها فرار می کند که حتی فرار خود را به خداوند نسبت می دهد و آن را امر الهی می داند!!!؛ زیرا:

اولاً: این سخن خلاف دستور خداوند است که نهی صریح در فرار از جنگ دارد:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ.

ای افرادی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید).

و در آیه دیگر هر گونه فرار از جنگ را روبرو شدن با خشم و غضب الهی و گرفتار شدن در آتش می داند:

وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّنْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَعَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. الأنفال / 15 و 16.

و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!.

ثانياً: این چنین تفکری یاد آور سخن مشرکان است که عدم ایمان خود را به مشیت خداوند نسبت می دادند:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ. الانعام: 148/6.

به زودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می کردیم!» افرادی که پیش از آن‌ها بودند نیز، همین گونه دروغ می گفتند و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید؟ شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می کنید، و تخمین های نابجا می زنید.

### استاد عبد الکریم مصری منکر شجاعت ابوبکر و عثمان:

استاد عبد الکریم الخطیب مصری، از استادان دانشکده علوم تفسیر در شهر ریاض در سال 1973 م و 1975 م در باره شجاعت ابوبکر می نویسد:

فأبو بكر لم يعرف عنه أنه كان ذا مكانة معروفة في مواقع القتال.

این که ابوبکر در جنگ‌ها جایگاه شناخته شده‌ای داشته باشد، یافت نمی‌شود.

الخطیب، عبد الکریم، عمر بن الخطاب، ص 186، ط مصر، 1961م

و همچنین در کتاب دیگر خود می نویسد:

فحسان ابن ثابت (رضي الله عنه) لم يكن من المحاربين المعدودين في ميادين الحرب والنضال، ومثله غير واحد من صحابة الرسول كأبي بكر، وعثمان....

حسان بن ثابت، از جنگ آوران میدان جنگ و نبرد به شمار نیامده است، همچنین بسیاری دیگر از صحابه مثل ابوبکر و عثمان...

الخطیب، عبد الکریم، علي بن أبي طالب بقية النبوة وخاتم الخلافة، ص 130 - 133، ناشر: مطبعة السنة المحمدية، ط مصر، الطبعة الأولى، 1386هـ.

### ابوبکر هیچ کار مثبتی در جنگ‌ها نکرده است:

در پایان مناسب است که به تصریح ابن ابی‌الحدید به نقل از استادش ابوجعفر اسکافی اشاره کنیم که می‌گوید:

وهو أضعف المسلمين جناناً، وأقلهم عند العرب ترةً، لم يرم قط بسهم، ولا سل سيفاً، ولا أراق دماً.

أبو بكر از نظر عقل از تمام مسلمانان ضعیف تر و نزد عرب از نظر شجاعت کمترین بود، نه تیری انداخت و نه شمشیری کشید و نه خونی را ریخت.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 13، ص 170، تحقيق

محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1998م.

الجاحظ، أبي عثمان عمرو بن بحر (متوفاي 255هـ)، العثمانية، ص 230، ناشر: دار الکتب العربي - مصر.



## شجاعت، از دیدگاه ابن تیمیه :

هنگامی که ابن تیمیه می‌بیند خلفای سه گانه در هیچ جنگی پیروز نبوده‌اند و در تمام جنگ‌های زمان رسول خدا هیچ کافری را نکشته‌اند، برای توجیه این مطلب می‌گوید :

والقتال يكون بالدعاء كما يكون باليد قال النبي صلى الله عليه وسلم هل ترزقون وتنصرون إلا بضعفائكم بدعائهم وصلاتهم وإخلاصهم .  
جنگ گاهی با دعاست؛ همانطور که گاهی با دست صورت می‌گیرد: رسول خدا صلی الله علیه (وآله) فرموده: آیا غیر از این است که شما با دعا و نیایش و اخلاص ضعیفانان روزی داده شده و یاری می‌شوید؟.

الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفای 728هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 4، ص 482، تحقیق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

و باز در جای دیگر با تحریف در معنای «شجاعت» می‌گوید:

إذا كانت الشجاعة المطلوبة من الأئمة شجاعة القلب، فلا ريب أن أبا بكر كان أشجع من عمر، وعمر أشجع من عثمان وعلي وطلحة والزبير، وكان يوم بدر مع النبي في العريش .

الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفای 728هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 8، ص 79، تحقیق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

اگر شجاعت مورد نیاز رهبران، شجاعت قلبی باشد، پس شکی در این نیست که ابوبکر از عمر شجاع تر بود و عمر نیز از عثمان و علی و طلحه و زبیر شجاع تر بود؛ و او در روز بدر همراه با رسول خدا در خیمه نشسته بود!!!.

پس در این صورت، شجاعت بر دو قسم است: 1. شجاعت به معنایی که همه انسان‌ها از آن می‌فهمند؛ 2. شجاعت به معنایی که ابن تیمیه فهمیده که همان نشستن بیرون از گود و تماشا کردن نبرد دیگران باشد.

## آیا «رحماء بینهم» شامل عمر می‌شود؟

ویژگی دومی که خداوند در قرآن کریم برای همراهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیان فرموده، این است که آن‌ها با یکدیگر مهربان هستند؛ یعنی نزاع و دشمنی بین مؤمنان نباید باشد که در حقیقت یکی از اصول و مبانی مشخصه جامعه اسلامی الفت و همدلی بین افراد آن مردم است.

اکنون و با توجه به این نکته نگاهی گذرا به زندگی خلیفه دوم می‌افکنیم تا ببینیم که آیا وی چنین ویژگی داشته یا خیر؟.

در ابتدا نکاتی را در باره اخلاق نیکوی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله متذکر شده و سپس آن را با اخلاق عمر بن خطاب مقایسه خواهیم کرد تا ثابت شود که خلیفه دوم که ادعا می‌کرد، خلیفه رسول خدا بوده است، هیچ شباهتی از نظر اخلاقی با آن حضرت نداشته؛ بلکه ذاتاً خشن و تند خو بوده است؛ در نتیجه، این آیه قرآن کریم که اصحاب پیامبر را «مهربان با یکدیگر» وصف می‌کند، شامل عمر بن الخطاب نخواهد شد و استدلال به این آیه به منظور انکار هجوم وی به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها، بی اساس و غیر قابل قبول است.

## سیمای اخلاقی پیامبر اکرم (ص):

قرآن کریم از ویژگی های بارز رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، اخلاق خوش آن حضرت را بیان می کند و می فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ . القلم / 4.

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .

و از صفات برجسته رسول خدا صلی الله علیه وآله را مهربانی و ملایمت می داند و خشونت و تندخویی را از وی نفی می کند .

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ . آل عمران ، / 159 .

به (برکت) رحمت الهی ، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی ، از اطراف تو ، پراکنده می شدند .

علاوه بر قرآن کریم برخی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مورخان و صاحبان سیره به گوشه هایی از زیبایی های رفتاری و کرداری

رسول خدا اشاره کرده اند که در قالب تعابیری بسیار جذاب و زیبا نقل شده است :

متقی هندی می نویسد :

كان دائم البشر ، سهل الخلق ، لين الجانب ليس بفظ ولا غليظ ولا ضخاب ولا فحاش ولا عياب .

او پیوسته خوش رو ، خوش برخورد و نرم خو بود . آن حضرت خشن ، تندخو ، پرهیاهو ، ناسزاگو و عیب گیر نبود .

الهندي ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفای 975هـ) ، كنز العمال في سنن الأفعال والأفعال ، ج 7 ، ص 166 ، تحقيق : محمود عمر الدمياطي ،

ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1419هـ - 1998م .

طبرانی می نویسد :

كان رسول الله رحيماً رقيقاً حليماً .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وسلم مهربان ، دلسوز و بردبار بود .

الطبراني ، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفای 360هـ) ، المعجم الكبير ، ج 19 ، ص 288 ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي ، ناشر : مكتبة

الزهراء - الموصل ، الطبعة : الثانية ، 1404هـ - 1983م .

برخورد زیبایی پیامبر گرامی با خادم خویش

انس بن مالك می گوید :

خدمت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم عشر سنين ، لا والله ما سبني بسببة قط ، ولا قال لي : أف قط ، ولا قال لشيء فعلته لم فعلته ؟ ولا

لشيء لم أفعله لم لا فعلته .

من ده سال به رسول خدا صلی الله علیه وآله خدمت کردم ، به خدا سوگند! هرگز به من ناسزا نگفت و هرگز کلمه أف (کنایه از انزجار) به من

نگفت و هرگاه کاری انجام می دادم ، نمی گفت چرا آن را انجام دادی؟ و برای کاری که انجام ندادم ، نمی فرمود که چرا انجامش ندادی؟ .

الشيبياني ، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفای 241هـ) ، مسند الإمام أحمد بن حنبل ، ج 3 ، ص 197 ، ناشر : مؤسسة قرطبة - مصر .

الصنعاني ، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای 211هـ) ، المصنف ، ج 9 ، ص 443 ، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي ، ناشر : المكتب الإسلامي - بيروت ،

الطبعة : الثانية ، 1403هـ .

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج 1، ص 29، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م

اما آنچه که قرآن و تاریخ از ویژگی‌های اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه وآله ترسیم می‌کند عالمان اهل سنت عکس آن را در رفتار و خلق و خوی خلیفه دوم با مسلمانان نقل می‌کنند، تندی و خشونت وی در برخورد با مردم و حتی بر اساس برخی از روایات، گاهی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را نیز از ویژگی‌های اخلاقی خلیفه دوم شمرده‌اند.

در این قسمت آن چه از خشونت های خلیفه دوم در کتاب‌های اهل سنت آمده در چند بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## خشونت ذاتی عمر:

خشونت و تندخویی جزو سرشت او شده بود و شاید غیر از آن را برای خود نقص می‌دانست.

ابن ابی الحدید معتزلی در معرفی وی می‌نویسد:

كان عمر شديد الغلظة، وعَرَّ الجانِب، حَثِين المَلَمَس، دائِم العَبوس، كان يعتقد أن ذلك هو الفضيلة وأن خلافه نقص.

عمر بسیار تندخو، (گستاخ) نامهربان و بد برخورد بود. او پیوسته عبوس و ترش رو بود و باورش این بود که این تندخویی‌ها فضیلت است و خلاف آن نقص و عیب است.

ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي 655 هـ)، *شرح نهج البلاغة*، ج 6، ص 372، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

محمد بن سعد در الطبقات الكبرى می‌نویسد:

كان أول كلام تكلم به عمر حين صعد المنبر أن قال: «اللهم إني شديد [ غليظ ] فليتنى، وإني ضعيف فقوني، وإني بخيل فسخني.

نخستین سخنی که عمر بن الخطاب هنگام قرار گرفتن بر منبر م می‌گفت این بود:

خدایا من تندخویم؛ پس مرا نرم و ملایم قرار ده! و من ضعیفم؛ پس مرا قوی ساز! و من بخیلیم؛ پس مرا سخی گردان.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي 230 هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج 3، ص 274، ناشر: دار صادر - بيروت.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279 هـ)، *أنساب الأشراف*، ج 3، ص 392.

ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد أبو الفرج (متوفاي 597 هـ)، *صفة الصفوة*، ج 1، ص 280، تحقيق: محمود فاخوري - د. محمد رواس قلعه جي، ناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1399 هـ - 1979 م.

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911 هـ)، *تاريخ الخلفاء*، ج 1، ص 139، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، 1371 هـ - 1952 م.

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي 973 هـ)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، ج 1، ص 256، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1997 م.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در خطبه شقشقیه (خطبه سوم نهج البلاغه) با اشاره به همین نکته می‌فرماید:

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ حَسَنَاءَ يَغْلُظُ كَلِمَهَا وَيَخْشُنُ مَسْئَهَا وَيَكْتُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالْإِغْتِدَارُ مِنْهَا.

ابوبکر خلافت را در ناحیه‌ای خشن و سنگلاخ قرار داد؛ زیرا عمر سخنش تندو ملاقات با او رنج آور و اشتباهش زیاد و عذر خواهی اش بسیار بود

## خشونت عمر پیش از مسلمان شدن :

صفحات تاریخ شاهد خشونت هایی از عمر پیش از مسلمان شدن او است که در حقیقت حکایت از دیرینه بودن این خصلت‌ها در وجود او است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### شکنجه کنیز مسلمان :

بلاذری در انساب الأشراف، ابن اثیر در الکامل و صالحی شامی در سبل الهدی، هنگامی که از شکنجه شدگان برای اسلام سخن می‌گویند و آن‌ها را معرفی می‌کنند، از «لبیبه» کنیزی از بنی مؤمل نام می‌برند، که کنیز عمر بود. در باره او می‌نویسد:

أَسْلَمْتُ قَبْلَ إِسْلَامِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَكَانَ يَعْذِبُهَا حَتَّى تَفْتَنَ، ثُمَّ يَدْعُهَا وَيَقُولُ: إِنِّي لَمِ ارْعَكَ إِلَّا سَأْمَةً.

آن کنیز پیش از عمر بن خطاب اسلام آورده بود؛ عمر او را شکنجه می‌داد که از دینش برگردد، سپس (هنگامی که خسته می‌شد) او را رها می‌کرد و به او می‌گفت: من تو را رها کردم؛ چون از زدن تو خسته شدم.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ) أنساب الأشراف، ج 1، ص 84؛

الشيبياني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفاي 630هـ)، الكامل في التاريخ، ج 1، ص 591، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (متوفاي 942هـ)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ج 2، ص 361، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ؛

كامل ابن اثير، ج 2، ص 69 و إمتاع الأسماع، ج 9، ص 113 و سبل الهدى والرشاد، ج 2، ص 361، فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل، ج 1، ص 120. ابن هشام در السيرة النبوية، احمد بن حنبل در فضائل الصحابة و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت نوشته‌اند:

ومر أبو بكر بجارية بني مؤمل حي من بني عدي بن كعب وكانت مسلمة وعمر بن الخطاب يعذبها لتترك الإسلام وهو يومئذ مشرك وهو يضربها حتى إذا مل قال إني أعتذر إليك أني لم أترك إلا ملالة فعل الله بك فتقول كذلك فعل الله بك...

ابوبکر، از کنار کنیز مسلمان شده‌ای از بنو مؤمل از خاندان عدی بن کعب، می‌گذشت؛ دید عمر او را کتک می‌زند تا دست از اسلام بردارد و مسلمان بودن را ترک کند (چون عمر هنوز مشرک بود) آن قدر او را زد تا خسته شد، گفت: اگر تو را کتک نمی‌زنم برای این است که خسته شده‌ام، از این جهت مرا ببخش. کنیز در پاسخ گفت: بدان که خدا نیز این گونه با تو رفتار خواهد کرد.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفاي 213هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 161، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، بيروت - 1411هـ؛

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفاي 241هـ)، فضائل الصحابة، ج 1، ص 120، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م؛

الكلاعي الأندلسي، أبو الربيع سليمان بن موسى (متوفاي 634هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج 1، ص 238، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ؛

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفاي 644هـ) الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، ج 1، ص 244؛

الطبري، أحمد بن عبد الله بن محمد أبو جعفر (متوفى 694هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج 2، ص 24، تحقيق عيسى عبد الله محمد مانع الحميري، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1996م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفى 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 16، ص 162، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م.

### رفتار تند با مسلمانان :

بلاذري درباره او می نویسد:

فكانت فيه غلظة على المسلمين.

در او (عمر) نسبت به مسلمانان غلظت و سخت گیری بود.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) أنساب الأشراف، ج 10، ص 301.

### کتک زدن خواهر مسلمانش :

عمر بن خطاب هنگامی که از اسلام آوردن خواهرش فاطمه و دامادش سعید بن زید مطلع گشت، به آن ها گفت: من شنیده‌ام که شما پیرو دین محمد شده اید. سپس به سوی دامادش سعید حمله ور شد.

فقامت فاطمة لتكفّه عنه فضربها فشحها...

خواهرش فاطمه به دفاع می خیزد، عمر او را به گونه‌ای می زند که بدنش را مجروح و خون از آن سرازیر می شود.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفى 213هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 189، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، بيروت - 1411هـ؛

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفى 241هـ)، فضائل الصحابة، ج 1، ص 280، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) أنساب الأشراف، ج 3، ص 385؛

التيمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفى 354هـ)، الثقات، ج 1، ص 74، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395هـ - 1975م؛

الشيبياني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفى 630هـ)، الكامل في التاريخ، ج 1، ص 603، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج 11، ص 164، ناشر: دار الشعب - القاهرة؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج 3، ص 80، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

### تندخوئي هاي عمر پس از اسلام:

خشونت عمر با رسول خدا (ص):

خشونت‌های عمر منحصر به مسلمانان و ضعفاي مردم نمی شد؛ بلکه در موارد بسیاری با رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز با خشونت برخورد کرده است.

## حمله به ابوهریره و اعتراض به رسول خدا (ص):

مسلم در روایتی نقل می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ابوهریره فرمود:

فَمَنْ لَقِيَ مِنْ وِرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ.

برو و هر کس را دیدی که گواهی به یگانگی خداوند می دهد و از دل و جان آن را باور دارد، به بهشت بشارت ده.

ابوهریره می گوید: نخستین کسی که ملاقات کردم، عمر بود. سخن پیامبر صلی الله علیه وآله را برای او بازگو کردم.

فَضْرَبَ عَمْرٌ بِيَدِهِ بَيْنَ نَدْيِي فَخَرَزْتُ لِاسْتِي.

ناگهان عمر به من حمله ور شد و چنان بر سینه من کوبید که با نشیمن گاه به زمین افتادم، سپس به من گفت: برگرد.

گریان محضر رسول خدا (ص) برگشتم و عمر نیز از پی من آمد. پیامبر (ص) فرمود: چه شده است؟ ماجرا را گفتم. رسول خدا (ص) به عمر

اعتراض کرد که چرا چنین کردی؟ عمر (به جای عذرخواهی به رسول خدا) گفت:

قَالَ فَلَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَكَلَّ النَّاسُ عَلَيْهَا فَخَلَّوْهُمْ يَعْمَلُونَ.

چنین دستوری را صادر مکن! زیرا می ترسم مردم بر همین مطلب تکیه کنند، آنان را رها کن تا کارشان را بکنند؛ ولی رسول خدا (ص) بر

گفته خود اصرار ورزید.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 1، ص 44، ح 54، (باب من لقی الله بالایمان و هو غیر شاک).

تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

## تعیین تکلیف برای پیامبر اکرم (ص):

بخاری می نویسد:

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بِنْتِ سَلُولٍ دَعِيَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا قَامَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَثَبْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّيَ عَلَيَّ ابْنِ أَبِي وَقَدْ قَالَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا أَعَدُّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ أَخْرَعْنِي يَا عُمَرُ. فَلَمَّا أَكْثَرْتُ عَلَيْهِ قَالَ: إِنِّي خَيْرْتُ فَأَخْتَرْتُ، لَوْ أَعْلَمْتُ أَنِّي إِنْ زِدْتُ عَلَى السَّبْعِينَ فَعَفِرَ لَهُ لَزِدْتُ

عَلَيْهَا... قَالَ فَعَجِبْتُ بَعْدَ مِنْ جُرْأَتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَئِذٍ، وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

عمر می گوید: عبد الله بن ابوسلول از دنیا رفت، رسول خدا (ص) را برای اقامه نماز میت صدا زدند. هنگامی که آن حضرت به نماز ایستاد،

جلو رفتم و گفتم: تو بر کسی نماز می خوانی که در فلان روز چنین و چنان گفت؟ سپس کارهای زشت او را یادآور شدم. رسول خدا (ص)

لبخندی زد و فرمود: «از من دور شو» ولی من پافشاری می کردم تا این که فرمود: «بین نماز خواند و نخواندن متحیر شدم و من نماز

خواندن بر وی را انتخاب کردم و اگر بدانم که آمرزیده می شود بیش از هفتاد بار بر وی نماز خواهم خواند... عمر می گوید: پس از این حادثه

بر جرأت خودم نسبت به رسول خدا تعجب می کردم!!!.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 1، ص 459، 1300، کتاب الجنائز، ب 85، باب مَا يُكْرَهُ مِنَ الصَّلَاةِ

عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَالْإِسْتِغْفَارِ لِلْمُشْرِكِينَ، تحقیق د. مصطفی ديب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

بخاری در روایت دیگری می نویسد:

فَقَالَ (رسول الله لابن عبد الله بن أبي) أَذْنِي أَصْلِي عَلَيْهِ. فَادَّعَاهُ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: أَلَيْسَ اللَّهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ؟

رسول خدا (ص) به پسر عبد الله بن أبي فرمود: اجازه بده بر پدرت نماز بخوانم، او هم اجازه داد. هنگامی که حضرت می خواست نماز بخواند، عمر پیامبر را کشید و گفت: مگر خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان نهی نکرده است؟!.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 1، ص 427، ح 1210، كِتَابُ الْجَنَائِزِ، بَابُ الْكُفْنِ فِي الْقَمِيصِ الَّذِي يُكْفَى أَوْ لَا يُكْفَى وَمَنْ كَفَّنَ بَغَيْرِ قَمِيصٍ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987 .  
و در روایت سوم آمده است:

ثُمَّ قَامَ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَتَوْبِهِ فَقَالَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَهُوَ مُنَافِقٌ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ.

پیامبر ایستاد تا بر جنازه او نماز بخواند، عمر لباس پیامبر را کشید و گفت: بر او که منافق است نماز می خوانی؟ در حالی که خداوند تو را نهی کرده است که برای آن ها استغفار کنی.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4، ص 1716، ح 4395، كتاب التفسير، باب ولا تصل على أحد منهم مات أبداً ولا تقم على قبره، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987 .

آیا این روش نشان دهنده برخورد نا درست با رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست؟ و آیا عمر بن خطاب احکام شرعی را از بنیانگذار آن بهتر می دانسته است؟ و آیا او می توانست برای رسول خدا صلی الله علیه وآله تعیین تکلیف کند؟

روشن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله عملی را بدون اذن الهی انجام نمی دهد و هر عمل و سخن و سیره اش منشأ و حیاتی دارد.  
قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. الاعراف / 203.

بگو: من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می آورند.

طبق آموزه های قرآن کریم، مسلمانان حق اعتراض به عمل و رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ندارند. قرآن کریم می فرماید:  
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. احزاب / 36.  
هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش فرمانی صادر کنند، اختیاری در کار خود داشته باشند و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

اما در عین حال می بینیم که خلیفه دوم در موارد بسیاری به عمل و رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شدیداً اعتراض می کند.

**جسارت و نسبت ناروا به پیامبر اکرم (ص):**

از ماجراهای تلخ صدر اسلام، ماجرای است که در پنج شنبه آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله اتفاق افتاد. در آن روز که پیامبر در بستر بیماری بود و پس از آن از دنیا رفت، به حاضران فرمود:

برای من قلم و دواتی حاضر کنید، تا نامه ای بنویسیم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.



خلیفه دوم و همراهان و همفکرانش، قلب آن حضرت را به درد آوردند به طوری که حضرت دستور داد تا از منزل حضرت خارج شوند. بخاری داستان را این گونه تعریف می‌کند:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ ثُمَّ بَكَى حَتَّى خَضَبَ دَمْعُهُ الْأَحْصَبَاءَ فَقَالَ اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقَالَ " ائْتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا ". فَتَنَازَعُوا وَلَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ فَقَالُوا هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ابن عباس می‌گفت: روز پنجشنبه و چه روزی بود آن روز و گریه کرد که اشک چشمش سنگریزه هارا خیس کرد، سپس گفت: روز پنجشنبه درد بر رسول خدا (ص) شدید شد، فرمود: کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید، حاضران اختلاف کردند؛ در حالیکه چنین عملی در حضور پیامبر خدا شایسته و سزاوار نبود، گفتند: او بیمار است و هزیان می‌گوید.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 3، ص 1111، ح 2888، كتاب الجهاد والسير، باب جَوَائِزِ الْوَفْدِ هَلْ يُسْتَسْقَعُ إِلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمَعَامِلَتِهِمْ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

ابن اثير در النهاية می‌نویسد:

أَهْجَرَ فِي مَنْطِقِهِ يُهْجَرُ إِهْجَارًا: إِذَا أَفْحَشَ، وَكَذَلِكَ إِذَا أَكْثَرَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي... **وَالْقَائِلُ كَانَ عَمْرًا.**

أَهْجَرَ، یعنی سخنان ناشایست گفت، و همچنین هنگامی که بیش از اندازه در آن چه شایسته و سزاوار نیست سخن بگوید. گوینده این سخن عمر بن خطاب بوده است.

الجزري، أبو السعادات المبارك بن محمد (متوفاي 606هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج 5، ص 244، تحقيق طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399هـ - 1979م.

الأفريقي المصري، محمد بن مكرم بن منظور (متوفاي 711هـ)، لسان العرب، ج 5، ص 254، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى.

عینی در شرح صحیح بخاری در این باره می‌گوید:

هذه العبارات كلها فيها ترك الأدب والذكر بما لا يليق بحق النبي صلى الله عليه وسلم، ولقد أفحش من أتى بهذه العبارة.

این سخنان و تعبیروها همگی حکایت از بی ادبی نسبت به پیامبر خدا است که شایسته نبود بآن حضرت این چنین سخن بگویند و کسی که این چنین سخن گفته است، بزرگترین جسارت را کرده است.

العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفاي 855هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج 14، ص 298، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

**مخالفت عمر با درخواست رسول خدا (ص):**

احمد بن حنبل می‌نویسد:

عن جابر ان النبي صلى الله عليه وسلم دعا عند موته بصحيفة ليكتب فيها كتابا لا يضلون بعده قال فخالف عليها عمر بن الخطاب حتى رفضها.

از جابر بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در هنگام وفاتش درخواست کرد کاغذی بیاورند تا در آن چیزی بنویسد که پس از آن هرگز گمراه نشوند؛ ولی عمر مخالف کرد و اجازه نداد.

الشييباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 3، ص 346، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد:

عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا عند موته بصحيفة ليكتب فيها كتابا لا يضلون بعده ولا يضلون وكان في البيت لغط فتكلم عمر

بن الخطاب فرفضها رسول الله صلى الله عليه وسلم رواه أبو يعلى وعنده في رواية يكتب فيها كتابا لأمته قال لا يظلمون ولا يظلمون ورجال

**الجميع رجال الصحيح.**

از جابر بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در هنگام احتضار درخواست کرد کاغذی بیاورند تا در آن چیزی بنویسد که پس از آن نه گمراه شوید و نه کسی را گمراه کنید؛ عمر بن الخطاب، سخنانی گفت که رسول خدا (ص) منصرف شد. این روایت را ابویعلی نقل کرده و در روایت دیگر آمده است که نه به کسی ستم کنید و نه به شما ستم شود. راویان همه آنها، راویان صحیح بخاری هستند.

الهيثمى، علي بن أبي بكر (متوفاي 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4، ص 214-215، باب وصية رسول الله، ناشر: دار الريان للتراث / دار

الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407.

غزالی در کتاب سر العالمین می نویسد:

ولما مات رسول الله صلى الله عليه وسلم قال قبل وفاته ائتوا بدواة وبيضاء لأزيل لكم إشكال الأمر واذكر لكم من المستحق لها بعدي. قال عمر رضي الله عنه دعوا الرجل فإنه ليهجر.

رسول خدا (ص) پیش از وفاتش فرمود: کاغذ و دواتی بیاورید تا نزاع و اختلاف در خلافت را از بین ببرم و کسی را که سزاوار خلافت پس از من است معرفی کنم. عمر گفت: این مرد را رها کنید که هذیان می گوید.

الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد (متوفاي 505هـ)، سر العالمين وكشف ما في الدارين، ج 1، ص 18، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2003م.

**خشونت‌های عمر پس از رحلت پیامبر (ص):**

**الف: فرمان قتل سعد بن عباد:**

ماجرای سقیفه و درگیری‌های عمر بن خطاب با انصار و دیگر اصحاب، خود داستانی طولانی و سؤال برانگیز در تاریخ اسلام است.

بخاری در نقل داستان سقیفه از قول عمر بن خطاب می نویسد:

هنگامی که افراد حاضر در سقیفه برای بیعت با ابوبکر هجوم آوردند و در این میان سعد بن عباد را لگد می کردند، کسی فریاد زد: مراقب سعد باشید، او را لگد نکنید!

فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ. فَقُلْتُ قَتَلَ اللَّهُ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ.

کسی از آن میان گفت: شما سعد بن عباد را کشتید، گفتیم: خدا سعد بن عباد را بکشد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 6، ص 2506، ح 6442، كتاب الحدود، باب رَجْمِ الْخُبَلِيِّ فِي الزَّنا

إِذَا أُخْصِنَتْ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

محمد بن جرير طبری می نویسد: عمر گفت:

اقتلوه قتله الله ثم قام على رأسه فقال لقد هممت أن أطأك حتى تندر عضدك، فأخذ سعد بلحية عمر، فقال: والله لو حصصت منه شعرة ما رجعت وفي فيك واضحة.

بکشید او را، خدا او را بکشد. سپس عمر بالای سر سعد قرار گرفت و گفت: «تصمیم داشتیم آن قدر تو را لگد مال نمایم که استخوانهایت خرد شود، سعد ریش عمر را گرفت. عمر گفت: به خدا سوگند اگر يك موی ریش من کنده شود، يك دندان سالم در دهانت نخواهی یافت!». الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 244، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

### ب: تهمت نفاق به سعد بن عباد:

طبری می نویسد:

وقال قائل حين أوطىء سعد، قتلتم سعداً، فقال عمر: قتله الله إنه منافق.

هنگامی که سعد بن عباد، زیر دست و پاها بود، شخصی گفت: سعد را کشتید، عمر گفت: خدا او را بکشد؛ چون او منافق است. الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 244، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

### ج: علت کراهت علي (ع) از دیدن عمر:

پس از رحلت حضرت فاطمه سلام الله علیها علي علیه السلام کسی را نزد ابوبکر فرستاد تا با وی گفتگو کند و بنا به نقل بخاری: فأرسل إلى أبي بكر ان ائتنا ولا يأتنا أحد معك، كراهيةً لمحضر عمر. فرمود: تنها بیا و کسی با تو همراه نباشد؛ زیرا از حضور عمر کراهت داشت.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4، ص 1549، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407هـ - 1987م.

به یقین یکی از علل ناخشنودی علي علیه السلام تندیها و خشونت‌هایی است که عمر مرتکب شده بود و به همین جهت امیر مؤمنان علیه السلام از حضور او در خانه اش کراهت داشت.

در نقل طبری و ابن کثیر تعبیر روشن تری آمده است:

وكره أن يأتيه عمر، لما علم من شدة عمر.

علي علیه السلام به ابوبکر گفت: تنها بیاید چون می‌خواست عمر همراه او نباشد؛ زیرا از تندخویی عمر آگاه بود.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 236، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 5، ص 286، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

الحميدي، محمد بن فتوح (متوفاي 488هـ)، الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، ج 1، ص 86، تحقيق د. علي حسين البواب، ناشر: دار ابن حزم - لبنان/ بيروت، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2002م.

### د: خشونت عمر با ابوبکر:

ابن حجر عسقلانی در الإصابة در ترجمه عینة بن حصن ماجرای جالبی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد عمر بن خطاب حتی با دوست قدیم و وفادار خود نیز رفتار خوشایندی نداشته و با خشونت رفتار می‌کرده است.

جاء عيينة بن حصن والأقرع بن حابس إلى أبي بكر فقالا يا خليفة رسول الله إن عندنا أرضاً سبخة ليس فيها نخلا ولا منفعة فإن رأيت أن تقطعناها لعلنا نحرثها ونزرعها فلعل الله ينفع بها بعد اليوم. فأقطعهم إياها وكتب لهما كتاباً وأشهد وعمر ليس في القوم، فانطلقا إلى عمر ليشهدها فوجداه يصلح بعيراً له... فلما سمع ما في الكتاب تناوله من أيديهما ثم تفل فيه فمحا فتذمراً وقالوا مقالة شتم... فأقبلا إلى أبي بكر وهما يتذمران فقالا: **والله ما ندري أنت الخليفة أم عمر؟ فقال: بل هو لو كان شيئاً.**

**فجاء عمر مغضباً حتى وقف على أبي بكر فقال:** أخبرني عن هذه الأرض التي أقطعتها هذين الرجلين أرض لك خاصة أم هي بين المسلمين عامة، قال: فما حملك على أن تخص هذين بها دون جماعة المسلمين. قال: استشرت هؤلاء الذين حولي فأشاروا عليّ بذلك. قال: فإذا استشرت هؤلاء الذين حولك أكل المسلمين أوسع مشورة ورضى؟ فقال أبو بكر: قد كنت قلت لك إنك أقوى على هذا الأمر مني ولكنك غلبتني.

عيينه بن حصن و أقرع بن حابس نزد ابوبکر آمدند و گفتند: ای جانشین رسول خدا (ص) زمینی شوره زار که در آن هیچ کشت و زرع نشده است نزد ما وجود دارد، اگر آن را به ما واگذار نمایی، شاید آن را آباد کنیم تا به زمینی قابل استفاده تبدیل شود. ابوبکر آن زمین را واگذار کرد و نوشته‌ای نیز که شاهدان امضاء کرده بودند به آنان تحویل داد. آن دو نفر نوشته ابوبکر را نزد عمر آوردند. او که مشغول رسیدگی به شترش بود، نوشته را خواند و آب دهانش را بر آن افکند و آن را از بین برد. آن دو نفر ناراحت شدند و به عمر بد گفتند... سپس با ناراحتی نزد ابوبکر آمده و گفتند: ما نفهمیدیم که تو خلیفه هستی یا عمر؟

ابوبکر گفت: او خلیفه است، مگر چه اتفاقی افتاده است؟ عمر خشمگین نزد ابوبکر آمد و گفت: بگو ببینم چرا این قطعه زمین را به این دو نفر داده‌ای؟ آیا این زمین مال تو بود یا همه مسلمانان؟ ابوبکر گفت: با گروهی که این جا می‌بینی مشورت کردم. عمر گفت: آیا مشورت با این افراد با رضایت همه مسلمانان است؟ ابوبکر گفت: من به تو گفتم که تو از من برای خلافت شایسته‌تری؛ ولی تو آن را بر من تحمیل کردی. **العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج 4، ص 769، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م.**

**الألوسی البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفای 1270 هـ)، روح المعاني فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثاني، ج 10، ص 122، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.**

## **اعتراض صحابه به خلافت عمر به خاطر خشونت وي:**

ابن أبي شيبه در المصنف می‌نویسد:

عن وكيع، وابن إدريس، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن زبيد بن الحارث، أن أبا بكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه فقال الناس: تستخلف علينا فظاً غليظاً، ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ، فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر.

از زبيد بن حارث نقل شده است: ابوبکر هنگام احتضار کسی را نزد عمر فرستاد تا او را جانشین پس از خودش قرار دهد، مردم گفتند: کسی را بر ما مسلط می‌کنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سخت‌گیرتر و خشن‌تر خواهد شد، پاسخ خدا را در هنگام ملاقات چه خواهی دید که شخص بد اخلاق و خشنی مثل عمر را بر ما مسلط می‌کنی؟

ابن أبي شيبه الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفى 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 7، ص 434، ح 37056، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

سند روایت هم مشکلی ندارد:

وكيع بن الجراح: ابن حجر در باره او می گوید: ثقه و حافظ است.

تقریب التهذیب، ج 2، ص 283

إسماعيل بن ابوخالد: ابن حجر می گوید: ثقه است.

تقریب التهذیب، ج 1، ص 93.

زُبيد بن الحارث: ابن حجر می گوید: ثقه است و به حدیثش استدلال می شود و اهل عبادت است.

تقریب التهذیب، ج 1، ص 308.

اعتراض طلحه و علي (عليه السلام):

محمد بن سعد با سند صحیح نقل می کند:

عن عائشة قالت لما حضرت أبابكر (متوفى استخلف عمر فدخل عليه علي وطلحة فقالا من استخلفت؟ قال: عمر. قال: فماذا أنت قائل لربك؟

از عایشه است که گفت: چون مرگ ابوبکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد؛ علی و طلحه نزد او آمده و گفتند: چه کسی را

انتخاب کرده ای؟ پاسخ داد عمر؛ گفتند: پس پاسخ خدا را چه خواهی داد؟...

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفى 230 هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 274، ناشر: دار صادر - بيروت؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279 هـ) أنساب الأشراف، ج 3، ص 391،

سند این نقل هم معتبر و بی اشکال است:

ضحاک بن مخلد: ابن معین و عجللی او را توثیق کرده اند.

تهذیب التهذیب، ج 4، ص 397.

عبید الله بن ابوزیاد: عجللی و حاکم نیشابوری او را توثیق کرده اند.

تهذیب التهذیب، ج 7، ص 14.

یوسف بن ماهک: ابن معین و نسائی گفته اند: ثقه است.

تهذیب التهذیب، ج 11، ص 371.

مخالفان نصب عمر به خلافت، محدود به دو نفر نمی شود؛ بلکه افراد دیگری هم در کنار آنان بوده اند از جمله در این نقل نام طلحة، زبیر،

عثمان، سعد، عبد الرحمن و علی بن ابوطالب نیز دیده می شود، در روایت ابن عساکر چنین آمده است:

دخل علی ابی بکر طلحة والزبیر و عثمان و سعد و عبد الرحمن و علی بن أبی طالب (عليه السلام) فقالوا: ماذا تقول لربك وقد استخلفت علينا

عمر...

طلحه، زبیر، عثمان، سعد، عبد الرحمن و علی بن ابوطالب، بر ابوبکر وارد شدند و به او گفتند: پاسخ خداوند را چه خواهی داد از این که عمر

را بر ما حاکم می کنی؟

ابن عساکر الشافعی، **أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفاي 571هـ)**، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمانل، ج 44، ص 249، تحقیق محب الدین **أبي سعید عمر بن غرامة العمري**، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995م.

و در نقل ذیل دایره مخالفان از محدود شدن به نام چند نفر فراتر می‌رود و با تعبیر مهاجران و انصار از جبهه مخالفان نام می‌برد. ابن قتیبه می‌نویسد:

دخل عليه المهاجرون والأنصار... فقالوا: نراك استخلفت علينا عمر، وقد عرفته، وعلمت بوائقه فينا وأنت بين أظهرنا، فكيف إذا وليت عنا وأنت لاق الله عزوجل فسائلك، فما أنت قائل؟....

الدينوري، **أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276هـ)**، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 22، تحقیق: **خليل المنصور**، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت - 1418هـ - 1997م، با تحقیق شبري، ج 1، ص 37، و با تحقیق زيني، ج 1، ص 24.

هنگامی که خبر به مهاجران و انصار رسید که ابوبکر عمر را به جانشینی انتخاب کرده است، نزد وی رفتند و گفتند: گویا عمر را بر ما خلیفه کرده‌ای؟ با اینکه او را می‌شناسی؟ و می‌دانی که چگونه با وجود تو، او با ما سخت‌گیری می‌کند؛ پس چگونه خواهد بود زمانی که تو در میان ما نباشی و به دیدار خداوند عز و جل رفته باشی؟ آن‌گاه که خدا تو را به خاطر این عمل مؤاخذة کند، چه پاسخی خواهی داد؟»

**ابن تیمیه نیز اعتراف می‌کند:**

وقد تكلموا مع الصديق في ولاية عمر وقالوا ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظا غليظا؟...

صحابه با ابوبکر در باره جانشینی عمر صحبت کردند و گفتند: چرا فردی خشن و تند را به خلافت برگزیده‌ای و بر مردم تحمیل کرده‌ای؟ فردا پاسخ خدا را چه خواهی داد؟»

الحراني، **أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفاي 728هـ)**، منهاج السنة النبوية، ج 6، ص 155، تحقیق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

و در جای دیگر می‌نویسد:

لما استخلفه أبو بكر كره خلافته طائفة حتى قال طلحة ماذا تقول لربك إذا وليت علينا فظا غليظا.

چون ابوبکر عمر را به جانشینی انتخاب کرد، گروهی از این انتخاب ناراحت شدند، طلحه به ابوبکر گفت: پاسخ خدا را چه خواهی داد هنگامی که به ملاقات او بروی از این‌که فردی خشن و بد اخلاق را بر ما مسلط کرده‌ای؟.

الحراني، **أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفاي 728هـ)**، منهاج السنة النبوية، ج 7، ص 461، تحقیق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

**تقیه صحابه از عمر:**

به شهادت تاریخ برخی از صحابه از ترس خلیفه دوم، از اظهار نظر، خودداری می‌کردند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

1. **ترس ابوهریره از عمر:**

ابوهریره پس از مرگ عمر بن خطاب همواره می‌گفت:

إني لأحدّث أحاديث لو تكلمت بها في زمن عمر أو عند عمر، لشجّ رأسي.

من احادیثی را بازگو می‌کنم که اگر آن‌ها را در زمان عمر می‌گفتم و یا نزد عمر می‌گفتم، سرم را می‌شکست!

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 2، ص 601، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 107، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت. ابن عبد البر می‌نویسد:

وقال أبو هريرة: لقد حدثتكم بأحاديث لو حدثت بها زمن عمر، لضربني عمر بالذرة.

ابو هريره می‌گفت: احادیثی که من الآن برای شما نقل می‌کنم، اگر در زمان عمر نقل می‌کردم، مرا با تازیانه می‌زد.

النمري، يوسف بن عبد البر (متوفاي 463هـ)، جامع بيان العلم وفضله، ج 2، ص 121، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1398هـ. ذهبي می‌نویسد:

قال أبو سلمة: سألت أبا هريرة: أكنت تحدث في زمان عمر هكذا؟ قال أبو هريرة: لو كنت أحدث في زمان عمر، مثل ما أحدثكم، لضربني بمخفقتي.

ابوسلمه از ابوهريه پرسید: آیا در زمان عمر هم مانند حالا حدیث می‌گفتی؟ گفت: اگر در زمان عمر همانند حالا حدیث نقل می‌کردم، مرا با تازیانه اش می‌زد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 7، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى. ابن كثير دمشقي به نقل از ابوهريه می‌نویسد:

وقال: ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله (ص) حتى قبض عمر.

تا زمانی که عمر زنده بود، ما جرأت نداشتیم روایتی را از رسول (ص) کنیم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 2، ص 602، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 107، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

2. ابن عباس از عمر می‌ترسید:

بخاری در صحیحش می‌نویسد:

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ أَنَّهُ قَالَ مَكَثْتُ سَنَةً أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ، فَمَا اسْتَطِيعَ أَنْ

أَسْأَلَهُ هَيِّبَةً لَهُ. حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا رَجَعْتُ وَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلْتُ إِلَى الْأَرَاكِ لِحَاجَّةٍ لَهُ قَالَ: فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ سِرَّتْ مَعَهُ

فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَزْوَاجِهِ فَقَالَ تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأُرِيدُ

أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مِنْذُ سَنَةٍ، فَمَا اسْتَطِيعَ هَيِّبَةً لَكَ.

ابن عباس می‌گوید: يك سال منتظر ماندم تا شاید بتوانم از عمر در باره يك آیه قرآن چیزی بپرسم؛ ولی نتوانستم؛ چون ترس از عمر اجازه نمی‌داد.



تا اینکه قصد سفر حج کرد. من نیز با او همراه شدم. هنگام بازگشت، در میان راه برای قضای حاجت به طرف محل پر درختی رفت، من ایستادم تا او فارغ شد، به او ملحق شدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! آن دو زنی که از بین زنان رسول خدا برای مقابله با آن حضرت پشت به پشت هم دادند (هم پیمان شدند) چه کسانی بودند؟ عمر گفت: آن دو حفصه و عائشه هستند.

گفتم: قسم به خدا يك سال است که می‌خواستیم این سؤال را از تو بپرسیم؛ اما ترس از تو اجازه نمی‌داد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4، ص 1866، ح 4629، كتاب التفسير، باب تَبَتَّعِي مرضات أَرْوَاجِكَ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 هـ - 1987 م

طبری و ابن اثیر از ابن عباس نقل می‌کنند:

روزی عمر از من پرسید: آیا می‌دانی چرا پس از محمد (ص) قوم شما خلافت را از شما (بنی هاشم) دریغ داشت؟ و من دوست نداشتم پاسخش را بدهم، لذا گفتم: اگر از سبب آن آگاه نباشم، امیرالمؤمنین (یعنی عمر) مرا به آن آگاه خواهد ساخت. گفت: چون مردم نمی‌خواستند نبوت و خلافت در يك خاندان جمع شود و آنگاه شما بر مردم فخر کنید! از این رو، قریش برای خود خلیفه ای برگزید و موفق نیز بود.

گفتم:

إِنْ تَأْذَن لِي فِي الْكَلَامِ وَتَمَطَّ عَنِّي الْغَضَبُ تَكَلَّمْتُ.

اگر اجازه بدهی من سخن بگویم و خشمگین نشوی، من سبب آن را خواهم گفت.

عمر به من اجازه داد و من نیز سبب دورداشتن بنی هاشم را از خلافت بیان کردم (طبری سخنان ابن عباس را آورده است) خلیفه دوم (در برابر سخنان ابن عباس عصبانی شد و سخنانی گفت. از جمله) گفت:

أَبْتَ وَاللَّهِ قُلُوبِكُمْ يَا بَنِي هَاشِمٍ إِلَّا حَسَدًا مَا يَحُولُ، وَضِعْنَا وَعَشْنَا مَا يَزُولُ

به خدا سوگند! در دل های شما بنی هاشم حسادتی است که از بین نمی‌رود و کینه و عداوتی وجود دارد که هرگز زایل نمی‌شود! گفتم:

مهلاً يا أمير المؤمنين! لا تصف قلوب قوم أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

آرام باش ای امیرالمؤمنین! قلب‌های گروهی که خداوند از آن‌ها رجس و پلیدی را برده و بطور کامل آن‌ها را پاک گردانیده، به حسادت و غش وصف نکن!؛ زیرا قلب پیامبر (ص) نیز قلب بنی هاشم است.

این سخن اشاره به آیه 33 سوره احزاب دارد که می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). بالحسد والغش.

عمر خشمگین شد و در برابر پاسخ منطقی ابن عباس گفت:

إِلَيْكَ عَنِّي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ.

ای ابن عباس از من دور شو!

برخاستم که از آنجا بروم عمر مرا ننگه داشت و گفت: بمان. و آنگاه سخنانی برای دلجویی گفت.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310هـ)، تاریخ الطبري، ج 2، ص 578، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

الشیبانی، أبو الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم (متوفای 630هـ)، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 458، تحقیق عبد الله القاضي، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

### 3. ترس عمار از عمر:

أَنَّ رَجُلًا، أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. فَقَالَ: لَا تَصَلِّ. فَقَالَ عَمَّارٌ: أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تَصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكَتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفْيِكَ». فَقَالَ عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ. قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ.

مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آب نیافتم (تکلیف من چیست؟) عمر پاسخ داد: نماز بخوان! عمار که آنجا حاضر بود گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به یاد نمی آوری روزی را که من و تو در یکی از جنگ‌ها جنب شدیم، ولی آب برای غسل پیدا نکردیم، تو نماز نخواندی؛ اما من خودم را در خاک غلطاندم و نماز خواندم (پس از آنکه خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم و ماجرا را گفتیم) پیامبر (ص) فرمود: کافی است (در صورت نیافتن آب) دستانت را بر زمین بزنی و پس از آنکه آن را فوت کردی، با دو دست، صورت و (پشت) دو کف دستت را مسح کنی. عمر (پس از شنیدن سخن عمار، گویا همچنان بر نظر خود اصرار داشته باشد) گفت: ای عمار! از خدا بترس (و این سخن را مگو). عمار گفت: اگر بخواهی من این حدیث را نقل نمی کنم.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحيح مسلم، ج 1، ص 280، ح 368، باب التيمم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

گفتنی است که قرآن، حکم تیمم را با صراحت بیان کرده است:

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا. النساء / 43.

اگر بیمارید، یا مسافر، و یا یکی از شما قضای حاجت کرده و یا با زنان آمیزش جنسی داشته و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید.

حال چگونه است که خلیفه نسبت به حکم قرآن بی اطلاع بوده است؟!

و شگفت آور تر این که عمار تهدید می کند که هرگز حدیث خلاف نظر خلیفه نقل نکند اگر چه موافق قرآن باشد!!

### 4. ترس قرظۀ بن کعب از عمر:

طحاولی در شرح مشکل الآثار، ابن عبد البر در جامع بیان العلم و ذهبی در تذکرة الحفاظ می نویسند:

فَلَمَّا قَدِمَ قَرظَةَ (أَي الْعِرَاقَ) قَالُوا: حَدَّثْنَا، قَالَ: نَهَانَا عُمَرُ.

قرظۀ بن کعب به عراق رفت، مردم از او خواستند که حدیثی نقل کند، گفت: عمر مرا از این کار نهی کرده است.

الطحاولي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 15، ص 317، تحقیق شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1408هـ - 1987م.

النمري، يوسف بن عبد البر (متوفای 463هـ)، جامع بیان العلم و فضله، ج 2، ص 121، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1398هـ.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 7، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌گوید:

هذا حديث صحيح الإسناد له طرق تجمع ويذاكر بها.

این حدیث به طرف گوناگون نقل شده است که صحیح است و در مجامع علمی از آن بحث می‌شود.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 183، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، ناشر:

دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م

### 5. حبس صحابه برای نقل حدیث

ذهبی در تذکرة الحفاظ می‌نویسد:

إن عمر حبس ثلاثة: ابن مسعود أبا الدرداء وأبامسعود الأنصاري فقال: لقد أكثرتم الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

عمر، سه نفر؛ یعنی ابن مسعود، ابودرداء، و ابومسعود انصاری را زندانی کرد و به آن‌ها گفت: به این خاطر شما را به زندان انداختم که از رسول خدا (ص)، زیاد حدیث نقل می‌کنید.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748 هـ)، تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 7، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

و در سیر اعلام النبلاء می‌نویسد:

شعبة عن سعد بن إبراهيم عن أبيه أن عمر قال لابن مسعود وأبي ذر وأبي الدرداء ما هذا الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

وأحسبه حبسهم بالمدينة حتى أصيب.

سعد بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که گفت: خلیفه دوم به ابن مسعود، ابوالدرداء و ابوذر گفت: چرا این همه حدیث از پیامبر نقل می‌کنید؟

احساس می‌کنم که به همین سبب آنان را از مدینه ممنوع الخروج کرد و این ممنوعیت تا زمان مرگ عمر ادامه یافت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748 هـ)، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 345، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413 هـ.

### 6. عمر و آزار صحابه:

در ماجرای حدیث اجازه گرفتن، گفتگویی بین خلیفه دوم و ابوموسی اشعری رخ داد و ابی بن کعب نیز حاضر بود، هنگامی که ابی بن کعب

سخت گیری عمر را دید، به او گفت:

يا ابن الخطاب فلا تكوننّ عذاباً على أصحاب رسول الله.

ای پسر خطاب سبب عذاب و شکنجه اصحاب رسول خدا (ص) مباش!

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261 هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1696، ح 5526، كتاب الاستئذان (الأداب)، باب

الاستئذان، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

### 7. شکستن صورت عثمان بن حنیف:

ذهبی در تاریخ الإسلام نقل می‌کند:

... عن حريث بن نوفل بن مساحق قال: انتجى عمر وعثمان بن حنيف في المسجد والناس محيطون بهما، فلم يزالا يتجادلان في الرأي حتى أغضب عثمان عمر، فقبض من حصباء المسجد قبضة ضرب بها وجه عثمان، فشج الحصى بجهته آثاراً من شجاج، فلما رأى عمر كثرة تسرب الدم على لحيته قال: إمسح عنك الدم، فقال: يا أمير المؤمنين لا يهولنك، فوالله إنني لأنتهك ممن وليتني أمره من رعيتك أكثر مما انتهكت مني...

حريث بن نوفل می گوید: روزی عمر بن خطاب و عثمان بن حنیف در مسجد با یکدیگر گفتگو و جدال می کردند؛ مردم نیز اطراف آن دو حضور داشتند. ناگهان عمر خشمگین شد، مشتى از سنگ ریزه های مسجد را بر داشت و به صورت عثمان زد. سنگریزه ها پیشانی عثمان را شکافت. عمر هنگامی که دید خون زیادی بر محاسنش سرازیر شد، گفت: خونت را پاک کن. عثمان گفت: ای امیرالمؤمنین! مترس! به خدا سوگند! من از مردمی که مرا به سوی آنان فرستادی، هتک حرمتی بیش از هتک حرمت تو نسبت به خودم دیدم!

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 4، ص 81، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

الباغندي، الإمام الحافظ أبو بكر محمد بن محمد بن سليمان (متوفاي 312هـ)، مسند عمر بن عبد العزيز، ج 1، ص 102، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: مؤسسة علوم القرآن - دمشق، 1404هـ.

#### 8. كنتك خوردن معاويه:

ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ابن کثیر دمشقی در البداية والنهاية و ابن حجر در الإصابة می نویسند:

دخل معاوية على عمر وعليه حلة خضراء فنظر إليها الصحابة فلما رأى ذلك عمر وثب إليه بالدرة فجعل يضربه بها وجعل معاوية يقول يا أمير المؤمنين الله الله في فرج عمر إلى مجلسه فقال له القوم لم ضربته يا أمير المؤمنين وما في قومك مثله فقال والله ما رأيت إلا خيراً وما بلغني إلا خير ولو بلغني غير ذلك لكان مني إليه غير ما رأيتم ولكن رأيت وأشار بيده فأحببت أن أضع منه ما شمخ....

معاويه در حالی که لباس نو و سبزی بر تن داشت بر عمر وارد شد، صحابه با نگاهشان وی را استقبال کردند، عمر از جایش پرید و با تازیانه آغاز کرد به كنتك زدن معاويه، معاويه گفت: چرا كنتك می زنی؟ عمر پاسخی نداد تا سر جایش نشست.

پرسیدند: چرا این جوان را كنتك زدی، او در میان طرفدارانت بهترین فرد است. گفت: از معاويه خوبی دیده و شنیده ام؛ ولی احساس کردم با پوشیدن این لباس غرور و تفاخر او را گرفته است، خواستم از سرش بیرون بروم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 135، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 125، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 6، ص 154، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

#### 9. كنتك زدن کسی که با زنان نماز می خواند:

نووی در المجموع می نویسند:

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَهَى الرَّجَالَ أَنْ يَطُوفُوا مَعَ النِّسَاءِ فَرَأَى رَجُلًا يُصَلِّي مَعَ النِّسَاءِ فَضَرَبَهُ بِالدَّرَّةِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ لَئِنْ كُنْتُ أَحْسَنْتُ لَقَدْ ظَلَمْتَنِي، وَلَئِنْ كُنْتُ أَسَأْتُ فَمَا أَعْلَمْتَنِي فَقَالَ عُمَرُ أَمَا شَهِدْتَ عَزِيمَتِي قَالَ مَا شَهِدْتُ لَكَ عَزِمَةً فَأَلْفَى إِلَيْهِ الدَّرَّةَ، وَقَالَ اقْتَصْ قَالَ لَا اقْتَصُ الْيَوْمَ قَالَ فَاعْفُ قَالَ لَا اعْفُو فَافْتَرَقَا عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ لَقِيَهُ مِنَ الْعَدِ فَتَغَيَّرَ لَوْ أَنَّ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنِّي أَرَى مَا كَانَ مِنِّي قَدْ أَسْرَعَ فِيكَ، قَالَ: أَجَلْ، قَالَ: فَاشْهَدْ أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ.

عمر بن خطاب، از این که مردان به همراه زنان طواف کنند، جلوگیری می‌کرد، روزی مردی را که با زن‌ها نماز می‌خواند با تازیانه‌اش زد، آن مرد گفت: به خدا سوگند اگر کار خوبی کرده‌ام به من ستم کردی، و اگر کار بدی کرده‌ام این راه آموزش نیست! عمر گفت: قصاص کن، آن مرد گفت: قصاص نمی‌کنم. عمر گفت: پس مرا ببخش. آن مرد گفت: نمی‌بخشم. در این هنگام از هم جدا شدند، فردای آن روز، عمر تا چشمش به آن مرد افتاد رنگش تغییر کرد. آن مرد گفت: ای خلیفه! می‌بینم تو زودتر از من عکس العمل نشان دادی؟ عمر گفت: آری. آن مرد گفت: تو را بخشیدم.

الموردی البصری الشافعی، علی بن محمد بن حبيب (متوفای 450هـ)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی، ج 17، ص 29، تحقیق الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م؛ النووی، ابي زكريا محيي الدين (متوفای 676 هـ)، المجموع، ج 20، ص 236، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية؛ ضياء الدين القرشي، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد بن الأخوة، معالم القرية، ج 1، ص 34، (متوفای 729 هـ).

#### 10. تازیانه عمر ترسناکتر از شمشیر حجاج:

تازیانه زدن‌های عمر چنان ترس و وحشتی در دل‌ها ایجاد کرده بود که برخی از بزرگان اهل سنت تازیانه او را به شمشیر حجاج تشبیه کرده اند:

ثعالبی در الإعجاز و الإيجاز، زمخشری در ربیع الأبرار، ابن خلکان در وفات الأعیان، شربینی در مغنی المحتاج و بسیار دیگر از بزرگان اهل سنت در این باره نوشته‌اند:

قال الشعبي: كانت دِرَّةُ عمر أهيَب من سيف الحجاج.

شعبي گفته است: تازیانه عمر وحشتناک تر از شمشیر حجاج بود.

الثعالبي، أبو منصور عبد الملك عبد الملك بن محمد بن إسماعيل (متوفای 429 هـ)، الإعجاز والإيجاز، ج 1، ص 37، ناشر: دار الغصون - بيروت / لبنان - 1405 هـ - 1985 م، الطبعة: الثالثة؛

و ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، ج 1، ص 85، پیشین، ناشر: دار المعارف - القاهرة؛

الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفای 538 هـ) ربیع الأبرار، ج 1، ص 309؛

إبن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفای 681 هـ)، وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، ج 3، ص 14، تحقیق احسان

عباس، ناشر: دار الثقافة - لبنان؛

الشربینی، محمد الخطیب (متوفای 977 هـ)، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج 4، ص 390، ناشر: دار الفكر - بيروت؛

الفرزاري القلقشندي، أحمد بن علي بن أحمد (متوفای 821 هـ)، صبح الأعشى في كتابة الإنشا، ج 14، ص 143، تحقیق عبد القادر زكار ناشر: وزارة الثقافة

- دمشق - 1981؛

الشرواني، عبد الحميد، حواشي الشرواني على تحفة المحتاج بشرح المنهاج، ج 10، ص 134، ناشر: دار الفكر - بيروت.

گفتنی است که شعبی عامر بن شرحبیل متوفای 105هـ، قاضی عمر بن عبد العزیز و مفتی کوفه بوده است.

طبری می نویسد:

هو أول من حمل الدرّة وضرب بها.

عمر نخستین کسی بود که با خود تازیانه برمی داشت و افراد را با آن می زد.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310هـ)، تاریخ الطبري، ج 2، ص 570، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت؛

الشیباني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفای 630هـ)، الكامل في التاريخ، ج 2، ص 454، تحقیق عبد الله القاضي،

ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفای 732هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج 1، ص 113؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفای 774هـ)، البداية والنهاية، ج 7، ص 133، ناشر: مكتبة المعارف - بیروت.

مطابق نقل بلاذری و طبری، مالی را نزد عمر آوردند تا آن را تقسیم کند، مردم جمع شده بودند، سعد بن ابی وقاص (صحابی معروف) مردم

را کنار زد و خود را به عمر رساند.

فَعَلَاهُ عَمْرٌ بِالذَّرَّةِ وَقَالَ: إِنَّكَ أَقْبَلْتَ لَا تَهَابُ سُلْطَانَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.

عمر با تازیانه خود سعد را می زد و می گفت: تو به گونه ای به طرف من آمدی که گویا از «سلطان خدا» در زمین نمی ترسی؟

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 287، ناشر: دار صادر - بیروت؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ) أنساب الأشراف، ج 3، ص 403؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310هـ)، تاریخ الطبري، ج 2، ص 571، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

بلاذری در رابطه با مردی به نام خیشمه بن مشجعه که کنیه او ابومطر است می نویسد:

وأتى عمر بن الخطاب، فحمل عليه بالذرة فهرب من بين يديه.

او نزد عمر آمد و عمر با تازیانه به او حمله کرد و ابومطر گریخت. از وی پرسیدند: چرا فرار کردی؟ پاسخ داد:

وكيف لا أهرب من بين يدي يضريني ولا أضربه

چگونه از دست کسی که مرا می زند، ولی من نمی توانم او را بزنم فرار نکنم!

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ) أنساب الأشراف، ج 4، ص 214،

گفتنی است بلاذری که این ماجرا را نقل می کند، علت حمله عمر را به ابومطر نیاورده است!

11. شلاق زدن کسانی که در صف نماز جماعت جلوتر و یا عقب تر باشند:

بلاذری در أنساب الاشراف و ابن سعد در طبقات و برخی دیگر از مورخان به نقل از عمرو بن میمون در باره کیفیت برپایی نماز جماعت

توسط خلیفه دوم آورده اند:

وكان عمر رضي الله عنه لا يكبر حتى يستقبل الصف المتقدم بوجهه، فإن رأى رجلاً متقدماً من الصف أو متأخراً ضربته بالذرة.

برنامه عمر این بود که پیش از گفتن تکبیرة الاحرام به صف اول نگاه می کرد؛ اگر می دید کسی از صف جلو آمده و یا عقب رفته است، او را با شلاق می زد (تا در صف قرار بگیرد).

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 340 - 341، ناشر: دار صادر - بيروت.

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276هـ)، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 23، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - 1418هـ - 1997م

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ) أنساب الأشراف، ج 3، ص 433.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 7، ص 62، تحقيق: محب الدين الخطيب،

ناشر: دار المعرفة - بيروت.

## 12. كتك زدن كودك به خاطر پوشیدن لباس نو:

عبد الرزاق صنعاني می نویسد:

عن عكرمة بن خالد قال: دخل ابن لعمر بن الخطاب عليه وقد ترجل ولبس ثيابا حسانا، فضربه عمر بالدرة حتى أبكاه، فقالت له حفصة: لم

يكن فاحشا، لم ضربته؟ فقال: رأيته قد أعجبتة نفسه، فأحببت أن أصغرّها إليه.

از عكرمة بن خالد نقل شده است که گفت: یکی از فرزندان عمر بن خطاب در حالی که لباس زیبا و خوبی پوشیده بود نزد پدرش رفت، عمر

آن قدر او را با تازیانه زد تا به گریه افتاد، حفصه گفت: او که کاری بدی نکرده، چرا او را کتک می زنی؟ عمر گفت: احساس کردم که از پوشیدن

لباس زیبا دچار غرور شده است و خواستم غرورش را بشکنم.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 10، ص 416، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتبة الإسلامية - بيروت،

الطبعة: الثانية، 1403هـ.

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، تاريخ الخلفاء، ج 1، ص 142، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة -

مصر، الطبعة: الأولى، 1371هـ - 1952م.

## 13. كتك زدن جارود عامري:

نمیری در تاریخ المدینة، ابن أبي الدنيا در الصمت و آداب اللسان و غزالی در احياء علوم الدين می نویسند:

كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَاعِدًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ، إِذْ أَقْبَلَ الْجَارُودُ، فَقَالَ رَجُلٌ: هَذَا سَيِّدُ رِبِيعَةَ، فَسَمِعَهُ عُمَرُ وَمَنْ حَوْلَهُ وَسَمِعَهُ الْجَارُودُ،

فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ خَفَقَهُ بِالدَّرَّةِ، فَقَالَ: مَا لِي وَلَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: مَا لِي وَلَكَ؟ أَمَا لَقَدْ سَمِعْتَهَا، قَالَ: سَمِعْتُهَا فَمَهْ؟ قَالَ: حَسْبِيْتُ أَنْ يُخَالَطَ

قَلْبِكَ مِنْهَا نَبِيٌّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَاطِيَّ مِنْكَ.

عمر تازیانه به دست نشسته بود و گروهی اطرافش را گرفته بودند، جارود عامری از راه رسید، يك نفر گفت: این رئیس و بزرگ قبیله ربیعه

است، عمر و همه مردم و جارود این سخن را شنیدند.

هنگامی که جارود نزدیک آمد، عمر او را با تازیانه اش زد. گفت: این چه برخوردی است با من می کنی و به چه جرمی مرا می زنی؟ عمر گفت:

مگر سخن آن مرد را نسبت به خودت نشنیدی که گفت این رئیس قبیله خویش است؟

گفت: آری شنیدم، چه ارتباطی به کتک زدن تو دارد؟



عمر گفت: ترسیدم با شنیدن سخن آن مرد، احساس غرور در تو پیدا شود خواستم این احساس را از کله تو خارج سازم .

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي 262هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج 1، ص 366، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ-1996م؛

ابن أبي الدنيا القرشي البغدادي، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد (متوفاي 281هـ)، الصمت وأداب اللسان، ج 1، ص 273، تحقيق أبو إسحاق الحويني، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1410هـ؛

الغزالي، محمد بن محمد أبو حامد (متوفاي 505هـ)، إحياء علوم الدين، ج 3، ص 160، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

#### 14. كنتك زدن زائران بيت المقدس

ارزقي و فاكهي در اخبار مکه و جلال الدين سيوطي در جامع احاديث مي نويسند:

اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي إِيْتَانِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَتَجَهَّزْ، فَإِذَا تَجَهَّزْتَ فَأَعْلِمْنِي، فَلَمَّا تَجَهَّزَ جَاءَهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: اجْعَلْهَا عُمْرَةً. قَالَ: وَمَرَّ بِهِ رَجُلَانِ وَهُوَ يَعْرِضُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ لَهُمَا: مِنْ أَيِّنَ جِئْتُمَا؟ قَالَا: مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَعَلَاهُمَا بِالِدَرَّةِ وَقَالَ: أَحَجُّ كَحَجِّ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّمَا كُنَّا مُجْتَازِينَ.

مردی از عمر اجازه گرفت تا به بيت المقدس سفر کند، گفت: برو و آماده شو و به من پيش از رفتن خبر بده، آن مرد پس از آماده شدن برای سفر، نزد عمر آمد. عمر گفت: سفرت را عمره قرار بده.

راوی می گوید: عمر در حال قيمت گذاری يا مبادله شتران زکات بود که دو نفر در حال بازگشت از سفر بودند، عمر پرسيد از کجا می آييد؟ گفتند از بيت المقدس. عمر تازيانه را بر آنان می نواخت و می گفت: آیا آن را مانند زيارت خانه خدا قرار داده ايد؟ گفتند: ما از آن جا عبور می کرديم؛

الأزرقی، أبو الوليد محمد بن عبد الله بن أحمد (متوفاي 250هـ)، أخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، ج 2، ص 63، تحقيق رشدي الصالح ملحس، ناشر: دار الأندلس للنشر - بيروت - 1996م-1416هـ؛

الفاكهي، محمد بن إسحاق بن العباس أبو عبد الله (متوفاي 275هـ)، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، ج 2، ص 99، تحقيق د. عبد الملك عبد الله دهيش، ناشر: دار خضر - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414هـ؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج 14، ص 258.

#### 14. پنهانی نماز خواندن صحابه، از ترس عمر:

یکی از سنت های رسول خدا صلی الله عليه وآله این بود که پس از نماز عصر، دو رکعت نماز می خواند، صحابه نیز به پیروی از سنت پیامبر تا زمان خلافت عمر بن خطاب این عمل را انجام می دادند؛ اما عمر پس از رسیدن به خلافت، مردم را از این سنت نیکو منع کرد و در موارد بسیاری به زور متوسل می شد و مردم را کتک می زد.

مسلم نیشابوری در صحیح خود به نقل از حدیفه می نویسد:

قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ «أَخْصُوا لِي كَمَا يَلْفِظُ الْإِسْلَامَ». قَالَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السَّمِيعَاتِ إِلَى السَّبْعِمِائَةِ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلُوا». قَالَ فَأَبْتَلِينَا حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لَا يُصَلِّي إِلَّا سِرًّا.

حذیفه می‌گوید: همراه رسول خدا (ص) بودیم، فرمود: بشمارید تعداد مسلمانان چه اندازه است، گفتیم: ای رسول خدا! آیا بر جان ما ترسانی؛ در حالی که بین ششصد تا هفتصد نفر هستیم؟ فرمود: شما نمی‌دانید، شاید گرفتار شوید.

حذیفه گوید: این سخن پیامبر درست بود؛ زیرا گرفتار شدیم به گونه‌ای که هر يك از ما، نمازش را پنهانی می‌خواند.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 1، ص 131، ح 149، كتاب الإيمان، باب جَوَازِ الْإِسْتِسْرَارِ لِلْخَائِفِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

15. عمر، مردم را به خاطر نماز خواندن پس از نماز عصر كتك می‌زد:

عبد الرزاق صنعانی به نقل از زرّ بن حبیش می‌نویسد:

رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَضْرِبُ عَلَى الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

زرّ بن حبیش می‌گوید: دیدم که عمر، مردم را به خاطر نماز خواندن پس از نماز عصر كتك می‌زد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 2، ص 429، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ؛

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، التاريخ الكبير، ج 5، ص 85، تحقيق: السيد هاشم الندوي، ناشر: دار الفكر؛

أبو يعلى الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (متوفاي 307هـ)، مسند أبي يعلى، ج 7، ص 43، تحقيق: حسين سليم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تلخيص الحبير في أحاديث الرافعي الكبير، ج 2، ص 23، تحقيق السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، ناشر: - المدينة المنورة - 1384 هـ - 1964 م.

احمد بن حنبل در مسندش می‌نویسد:

هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ خَرَجَ عُمَرُ عَلَى النَّاسِ يَضْرِبُهُمْ عَلَى السَّجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ

از عروة بن زبير نقل شده است که گفت: عمر از خانه‌اش بیرون آمد و مردم را به جهت خواندن دو رکعت نماز پس از نماز عصر، كتك می‌زد.

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 4، ص 102، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 3، ص 282، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

هیشمی پس از نقل این روایت می‌گوید:

وقد رواه الطبراني ورجاله رجال الصحيح في الكبير والأوسط عن عروة.

این روایت را طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط، از عروه نقل کرده و راویان آن همگی از راویان صحیح بخاری هستند.

الهيشمي، علي بن أبي بكر (متوفاي 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 2، ص 222، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407هـ.

همچنین عبد الرزاق در المصنف و احمد بن حنبل در مسندش می‌نویسند:

عن زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ رَأَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ خَلِيفَةُ رَكْعٍ بَعْدَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ فَمَشَى إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ بِالدَّرَّةِ وَهُوَ يَصْلِي كَمَا هُوَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ زَيْدٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَاللَّهِ لَا أَدْعُهُمَا أَبَدًا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا . . .

زيد بن خالد جهنی می‌گوید: عمر بن خطاب در دوران خلافتش مرا در حالی که مشغول خواندن دو رکعت نماز پس از نماز عصر بودم، با تازیانه‌اش زد.

پس از اتمام نماز به عمر گفتم: به خدا سوگند هیچگاه آن را رها نخواهم کرد؛ زیرا پیامبر خدا (ص) را دیدم که این دو رکعت را می‌خواند . . .  
الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 2، ص 431، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

الشييباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 4، ص 115، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.  
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 2، ص 65، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

هیثمی پس از نقل این روایت می‌گوید:

رواه أحمد والطبراني في الكبير وإسناده حسن.

این حدیث را احمد بن حنبل و طبرانی در معجم کبیرش نقل کرده‌اند و سندش هم حسن است.

الهيثمي، علي بن أبي بكر (متوفاي 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 2 ص 223، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407هـ.

عبد الرزاق صنعانی می‌نویسد:

عن الزهري عن السائب بن يزيد قال: ضرب عمر المنكدر إذ رآه سبَّح بعد العصر.

سائب بن یزید می‌گوید: عمر منکدر را به خاطر تسبیح گفتن پس از نماز عصر کتک زد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 2، ص 429، ح 3964، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

امام مالک می‌نویسد:

عن السائب بن يزيد أنه رأى عمر بن الخطاب يضرب المنكدر في الصلاة بعد العصر.

سائب بن یزید دیده است که عمر بن خطاب منکدر را به خاطر نماز خواندن پس از نماز عصر کتک زده است.

مالك بن أنس أبو عبدالله الأصبحي (متوفاي 179)، موطأ الإمام مالك، ج 1، ص 221، كتاب القرآن، باب النهي عن الصلاة بعد الصبح وبعد العصر، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - مصر.

نماز، پس از نماز عصر، سنت رسول خدا (ص):

با مراجعه به کتاب‌های روایی اهل سنت، به این حقیقت پی می‌بریم که این عمل خلیفه نیز، بر خلاف سنت رسول صلی الله علیه وآله بوده است.

بخاری می‌نویسد:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ.

از امّ سلمه نقل شده است که رسول خدا (ص) پس از نماز عصر، دو رکعت نماز می خواند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 1، ص 146، ح قبل از 565، كتاب مواقيت الصلاة، باب مَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْفَوَائِتِ وَنَحْوِهَا، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

و به نقل از عائشه می نویسد:

قَالَتْ: رَكْعَتَانِ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُهُمَا سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً رَكْعَتَانِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

عائشه می گفت: دو رکعت نماز است که رسول خدا (ص) آن را آشکارا و پنهانی انجام می داد و هیچگاه آن را ترك نکرد، یکی پیش از نماز صبح و دوم پس از نماز عصر.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 1، ص 147، ح 567 كتاب مواقيت الصلاة، باب مَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْفَوَائِتِ وَنَحْوِهَا، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

مسلم نيشابوري می نویسد:

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ عِنْدِي قَطُّ.

عائشه می گفت: رسول خدا، هرگز دو رکعت نماز پس از نماز عصر را هر وقت که پیش من بود، ترك نکرد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 1، ص 572، ح 835، باب مَعْرِفَةِ الرُّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا النَّبِيُّ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

و بخاری به نقل از عائشه می نویسد:

قَالَتْ: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِينِي فِي يَوْمِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَّا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

عائشه می گفت: هر روز که رسول خدا (ص) پس از نماز عصر به خانه من می آمد، آن دو رکعت نماز را حتماً خوانده بود.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 1، ص 147، ح 568 كتاب مواقيت الصلاة، باب مَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْفَوَائِتِ وَنَحْوِهَا، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

و مسلم می نویسد:

عَنْ عَائِشَةَ أَنهَا قَالَتْ: مَا كَانَ يَوْمُهُ الَّذِي كَانَ يَكُونُ عِنْدِي إِلَّا صَلَّاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي. تَغْنِي الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

از عائشه نقل شده است که گفت: رسول خدا هر گاه در خانه من بود، دو رکعت پس از نماز عصر را می خواند.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 1، ص 572، ح 835، باب مَعْرِفَةِ الرُّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا النَّبِيُّ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

تقيه ابو ايوب انصاري از عمر در نماز پس از عصر:

عبد الرزاق صنعانی می نویسد:

أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَلَمَّا اسْتُخْلِفَ عُمَرُ تَرَكَهُمَا، فَلَمَّا تُوُفِّيَ عُمَرُ رَكَعَهُمَا، فَقِيلَ لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ عُمَرَ كَانَ يَضْرِبُ عَلَيَّهِمَا.

ابو ایوب انصاری، پیش از خلافت عمر دو رکعت نماز پس از نماز عصر می خواند؛ ولی در خلافت عمر آن را ترك کرد و پس از مرگ عمر مجدداً می خواند، از وی علتش را پرسیدند، گفت: عمر هر کسی که این دو رکعت نماز را می خواند کتک می زد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 2، ص 433، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتبة الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ؛

إبن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد (متوفاي 456هـ)، المحلى، ج 3، ص 3، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت.

## خشونت عمر با خانواده:

تندخویی و خشونت خلیفه در خانواده به گونه ای زبازد خاص و عام بود که به هنگام خواستگاری از دختران و زنان از ازدواج با وی خودداری می کردند که اینک به دو نمونه اشاره می کنیم.

### خودداری دختر عتبه از ازدواج با عمر به خاطر برخورد تند او:

مطابق نقل بلاذری، طبری، ابن اثیر و ابن کثیر هنگامی که یزید بن ابوسفیان از دنیا رفت، عمر از همسرش ام ابان - دختر عتبه - خواستگاری کرد؛ وی نپذیرفت و علت آن را چنین بیان کرد:

لأنه يدخل عابساً، ويخرج عابساً، يغلق أبوابه، ويقفل خيره.

عمر بن خطاب عبوس و ترش رو وارد منزل می شود و عبوس و اخمو خارج می گردد؛ در خانه را می بندد. (و اجازه بیرون رفتن به همسرش نمی دهد) و خیرش (رسیدگی به همسرش) اندک است.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ) أنساب الأشراف، ج 3، ص 260؛

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276هـ)، عيون الأخبار، ج 1، ص 379؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 564، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

السيباني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفاي 630هـ)، الكامل في التاريخ، ج 2، ص 451، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 7، ص 139، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

### امتناع دختر ابو بكر از ازدواج با عمر

عمر بن خطاب پس از مرگ ابوبکر از دخترش ام کلثوم خواستگاری کرد؛ اما ام کلثوم تقاضای عمر را رد کرد و گفت: من نیازی به او ندارم! عایشه گفت: در خواست خلیفه را رد می کنی؟

پاسخ داد:

نعم، إنه خشن العيش، شديد على النساء.

آری! زیرا او در زندگی سخت گیر است و نسبت به زنان با تندی و خشونت رفتار می کند.

عایشه از عمروعاص خواست که به طریقی عمر را منصرف نماید، عمروعاص نزد عمر آمد و پس از گفتگوهایی به عمر گفت:

... وفیک غلظة ونحن نهابك وما نقدر أن نردك عن خلق من اخلاقك، فكيف بها إن خالفتك في شيء فسطوت بها.

ام‌کلثوم با ناز و نعمت و مهربانی تحت حمایت ام‌المؤمنین عایشه رشد و نمو کرده، و خلق و خوی خشن و تندى داری، ما نیز از این اخلاق تو می ترسیم و نمی توانیم خلق و خویت را عوض کنیم، پس اگر آن دختر در مطلبی با تو مخالفت کند و تو بر او هجوم آوری، چه خواهد شد؟

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 564، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفاي: 328هـ)، العقد الفريد، ج 6، ص 98، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420هـ - 1999م؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 7، ص 139، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

مطابق نقل ابن عبدالبر، ام‌کلثوم دختر ابوبکر به خواهرش عایشه گفت:

تو می خواهی من به ازدواج کسی درآیم که تندخویی و سخت گیری او را در زندگی می دانی؟!

سپس افزود:

**والله لئن فعلت لأخرجن إلى قبر رسول الله ولأصيحن به**

به خدا سوگند اگر مرا به این کار وادار کنی، کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می روم و آنجا (به عنوان اعتراض) فریاد خواهم کشید.

این عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفاي 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 4، ص 1807، تحقیق علي محمد الجاوي، ناشر: دار

الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

می بینیم که حتی دختر کم سن و سالی همانند ام‌کلثوم دختر ابوبکر، با آن که عمر، هم خلیفه مسلمان است و هم با پدرش ابوبکر بسیار

دوست و همراه بود؛ ولی حاضر به ازدواج با وی نمی شود.

**عمر همسرش را کتک می‌زد:**

از اشعث بن قیس نقل شده است که گفت:

**ضِئْتُ عُمَرَ لَيْلَةً فَلَمَّا كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قَامَ إِلَى امْرَأَتِهِ يَضْرِبُهَا فَحَجَزَتْ بَيْنَهُمَا.**

شبى مهمان عمر بودم نیمه های شب دیدم همسرش را کتک می‌زند؛ او را از کتک زدن همسرش منع کردم. هنگامیکه به بسترش برگشت

گفت:

**فلما أوى إلى فراشه قال لي يا أشعثُ احفظ عني شيئاً سمعته عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يسأل الرجلُ فيم يضربُ امرأته.**

ای اشعث! جمله‌ای از رسول خدا شنیده‌ام، آن را به خاطرت بسپار (آن جمله این است): کسی حق ندارد از مرد بپرسد که چرا همسرت را

کتک می‌زنی.

القرزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 639 ح 1986، باب ضرب النساء، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر:

دار الفكر - بيروت؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي 643هـ)، الأحاديث المختارة، ج 1، ص 189، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن

دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1410هـ؛

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 18، ص 31، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 493، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ.

شبيه همين روایت در مسند احمد بن حنبل هم آمده است:

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 1، ص 20، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

جالب این است که برخی از عالمان اهل سنت به خاطر دفاع از آبروی جناب خلیفه، روایت را تحریف و قسمتی را که دلالت بر کتک زدن عمر می‌کند حذف کرده‌اند:

ضفت عمر بن الخطاب رضي الله عنه فقال لي يا أشعث احفظ عني ثلاثا حفظتهن عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسأل الرجل فيم ضرب امرأته.

اشعث می‌گوید: شبی مهمان عمر بودم، گفت: سه نکته از رسول خدا به یاد دارم که تو نیز آن‌ها را به خاطر بسپار: 1. از مردی که همسرش را کتک می‌زند، نباید سؤال شود که چرا او را می‌زنی....

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي 458هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج 7، ص 305، تحقيق محمد عبد القادر عطا، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - 1414 هـ - 1994م؛

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي 620هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج 7، ص 243، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1405هـ.

### ازدواج مشروط دختر عموی عمر با او:

عائکه دختر زید و دختر عموی عمر بن خطاب، زنی بسیار زیبا بود، شوهر نخست او عبدالله بن ابوبکر بود. پس از فوت عبدالله، عمر با وی در سال دوازدهم هجری ازدواج کرد و برای این ازدواج ولیمه ای نیز داد. ابن اثیر می‌نویسد:

فلما خطبها عمر، شرطت عليه أنه لا يمنعها عن المسجد ولا يضربها، فأجابها على كره منه.

هنگامی که عمر از او خواستگاری کرد، به سبب اخلاق تندی که از عمر سراغ داشت با او شرط کرد که مانع وی از رفتن به مسجد نشود و او را کتک نزند. عمر نیز با ناخوشایندی این شرایط را پذیرفت.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 7، ص 201، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

در نقل ابن حجر عسقلانی به این صورت آمده است:

شرطت عليه ألا يضربها، ولا يمنعها من الحق، ولا من الصلاة في المسجد النبوي.

با عمر شرط کرد که او را کتک نزند، از انجام حق باز ندارد و مانع نماز خواندن وی در مسجد نبوی نشود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 8، ص 12، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992م؛



الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف (متوفاي 1122هـ) شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، ج 2، ص 9، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ.

### رد خواستگاري عمر و قبول خواستگاري مغیره:

ابن اثیر می نویسد:

إن عمر بن الخطاب خطب إلى قوم من قریش بالمدينة فردّوه، وخطب إليهم المغيرة بن شعبة فزوجوه.

عمر بن خطاب از خانواده‌ای از قریش در مدینه خواستگاری کرد؛ ولی آن‌ها نپذیرفتند؛ اما هنگامی که مغیره بن شعبه خواستگاری کرد قبول کردند.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 4، ص 173، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

### مغایرت اطاق عمر با اطاق پیامبر اکرم (ص)

شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تمام امور الگویی مسلمانان است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. احزاب، آیه 21.

به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی است.

بر اساس این آیه شریفه وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه وآله در همه ابعاد رفتاری و کرداری سرمشق و نمونه عالی تربیتی برای عموم مردم است که همگان موظف به پیروی از آن حضرت در تمام مراحل زندگی می‌باشند که از آن جمله است روابط عاطفی و شیوه تعامل با اعضای خانواده اعم از همسر و فرزندان و دیگران، که به نمونه‌هایی از سفارش‌ها و رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله در رابطه با اعضای خانواده اشاره می‌کنیم تا مشخص شود که رفتار خلیفه دوم مسلمین، تا چه اندازه با سیره آن حضرت مطابقت داشته است:

### برخورد با خانواده در سنت پیامبر اکرم (ص):

سفارش پیامبر اکرم (ص) به برخورد صحیح با خانواده:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.

بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهترین باشد و من برای خانواده‌ام بهترینم.

القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 636، ح 1977، باب حُسْنِ مُعَاشَرَةِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

همچنین فرمود:

خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ.

بهترین شما کسی است که نسبت به همسرانشان بهترین باشد.

القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 636، ح 1978، باب حُسْنِ مُعَاشَرَةِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

اعتراض تند رسول خدا (ص) به برخورد خشن با همسران :

رسول خدا صلى الله عليه وآله در باره كتك زدن به همسر فرمود:

أما يستحي أحدكم أن يضرب امرأته كما يضرب العبد، يضربها أول النهار ثم يضاجعها آخره.

آيا حيا نمى كند كسى كه همسرش را - مثل يك برده - كتك مى زند؟! در ابتدای روز او را كتك مى زند و در آخر روز (شبانگاه) وی را در آغوش مى گيرد!.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 9، ص 442، ح 17943، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

**برخورد با خانواده در سيره پیامبر اکرم (ص):**

رسول خدا (ص) مهربانترين انسان ها با خانواده:

أنس بن مالك كه سالها خادم رسول خدا صلى الله عليه وآله بوده است در باره اخلاق و رفتار آن حضرت با خانواده مى گوید:

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

هيچ كسى را مهربانتر از رسول خدا با خانواده اش ندیدم.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 4، ص 1808، ح 2316، باب رَحْمَتِهِ (ص) الصَّبِيَّانَ وَالْعِيَالَ وَتَوَاضُعِهِ وَفَضْلِ ذَلِكَ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

در روايت ابن ماجه نيز گذشت كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

وأنا خيركم لأهلي.

در ميان شما، من براى خانواده ام بهترين برخورد را دارم.

القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 636، ح 1977، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

نرم خوئي و خنده رويي رسول خدا (ص) با خانواده:

عائشه در باره نحوه معاشرت آن حضرت با همسرانش مى گوید:

كان أكرم الناس وألين الناس وأحسنهم خلقا وكان رجلا من رجالكم وكان بساما ضحاکا.

او (در خلوتش با زنان) كريم ترين، نرم خوترين و خوش اخلاق ترين مردم بود، مردى همانند ديگر مردان و بسيار خنده رو و متبسم بود.

هناد بن السري الكوفي (متوفاي 243، الزهد، ج 2، ص 598، تحقيق عبد الرحمن عبد الجبار الفريوائي، ناشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت،

الطبعة: الأولى، 1406هـ؛

الأجري، أبي بكر محمد بن الحسين (متوفاي 360هـ)، الشريعة، ج 3، ص 1496، تحقيق الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميحي، ناشر: دار الوطن -

الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م.

پیامبر گرامی (ص) هرگز همسرانش را کتک نزد:

از عایشه نقل شده است که گفت:

عن عائشة قالت ما ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً قط بيده ولا امرأةً ولا خادماً.

رسول خدا (ص) هرگز کسی را آزار نداد و هیچ خادم و زنی را کتک نزد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 4، ص 1814، ح 2328، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

## سؤال:

آیا با توجه به آن چه که از برخورد خلفای سه گانه در رابطه با کفار و مشرکان بیان شد می شود ادعا نمود که اینها «اشداء علي الكفار» بوده اند؟ و یا آن چه که از رفتار آنان با مسلمانان نقل شد می شود گفت که این حضرات، «رحماء بینهم» بوده اند.

## نتیجه:

این آیه شامل خلفای سه گانه نمی شود؛ زیرا خلفای سه گانه، نه «اشداء علي الكفار» بوده اند و نه «رحماء بینهم»؛ بنابراین نمی توان با استناد به این آیه، خلفا را از حمله به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها تبرئه کرد.